به نام خدا

مروری بر قواعد دوره‌ی اول متوسطه

درس یک عربی دهم (مشترک و انسانی)

انواع کلمه در عربی:
- اسم
- فعل
- حرف

مطلب پایه در مبحث اسم

نشانه‌های اسم

اگر کلمه‌ای یکی از نشانه‌های زیر را داشته باشد، حتماً اسم است:

۱- «ال» (حرف تعریف): الطالب – المؤمنون

۲-تنوین ـًـٍـٌ: علماً – مغفورٌ

۳-مضاف شدن: حلاوة الحقِّ – حیاتکمُ

٤- مجرور شدن: اسم در دو حالت مجرور است:

الف- مجرور به حرف جرّ: فی الکتابِ – علیکُم – مِن اللّهِ

ب- مضاف‌الیه: معرفة النفسِ

٥- «ة» گرد (مدوّر) که معمولاً نشانه‌ی تأنیث است: المدرسة – طالبة – دایرة

اسم از نظر جنس:
- مذکر
  - حقیقی: جاندار (انسان/ حیوان) نر: رَجُل، أسد
  - مجازی: بی‌جان: کتاب، قمر، جدار، کرسّی
- مؤنث
  - حقیقی: جاندار (انسان / حیوان) ماده، أمّ، فاطمة، بقرة
  - مجازی: بی‌جان: ارض، شمس، نار، نفس

علامت‌های مؤنث (تأنیث)

۱- تاء تأنیث (مدوّره): فاطمة، مؤمنة

۲- الف مقصوره (ی، الف): دُنیا، کبری

۳- الف ممدوده (اء) زهراء

نکات:

۱) در زبان عربی تمامی اسم‌های بی‌جان، مذکر و مؤنث مجازی هستند (در حقیقت، در زبان عربی اسم خنثی وجود ندارد) و این تقسیم‌بندی بدون قاعده و قانون خاصی است. (سماعی است)

۲) هرچند مؤنث مجازی، قانون خاصی ندارد، اما اسم‌های زیر در تمامی کتاب‌ها به‌عنوان مؤنث مجازی معرفی شده‌اند:

الف – نام اغلب اعضای زوج بدن: عَین (چشم)، ید (دست)، رِجل (پا)، أُذُن (گوش)

ب- اسامی شهرها و کشورها مانند: ایران، تهران، شیراز، برزیل

ج- اسم‌هایی مانند: أرض، شمس، نار، نفس، ریح (باد)، حرب (جنگ)، جهنّم، دار(خانه)، بئر (چاه)، عصا

۳) با وجود آن که مذکر و مؤنث مجازی، سماعی است؛ اما در «جمله» و با توجه به قواعد جمله‌بندی می‌توان تشخیص داد که اسم مذکر یا مؤنث است، مثال:

ذلکَ الکتاب لاریبَ فیهِ ← الکتاب: مذکر مجازی

یا ایّتها النّفسُ المطمئنّة ← النفس: مؤنث مجازی

وانظُر الی الشّمس الّتی جذوتُها مستعرة ← الشمس: مؤنث مجازی

اسم از نظر تعداد
- مفرد: طالب، المدرسة
- مثنی
  - انِ: تلمیذانِ - تلمیذتانِ
  - ـَ ینِ: معلّمَینِ - معلّمَتینِ
- جمع
  - سالم
    - مذکر سالم
      - ونَ: مؤمنونَ
      - ـِ ینَ: مؤمنینَ
    - مؤنث سالم
      - اتُ: الطالباتُ
      - اتِ: الطالباتِ
  - مکسر (سماعی): التلامیذ، قُلوب

نکات

۱) نشانه‌ی «مثنی» برای مذکر و مؤنث یکسان است: تلمیذان - تلمیذتان

۲) «جمع سالم» به اسم جمعی گفته می‌شود که دارای قاعده و قانونمند است؛ به‌عبارت دیگر شکلِ مفردِ اسم، «سالم» باقی می‌ماند، مانند:

مؤمنونَ ← مؤمن / زاهدین ← زاهد/ مغفورونَ ← مغفور/ نشیطینَ ← نشیط

از این نکته، می‌توان نتیجه گرفت که جمع هایی مانند «مضامین، بساتین، مجانین، شیاطین، فرامین، ریاحین، تمارین» جمع مکسر هستند و «ین» به مفرد کلمه اضافه نشده است.

مضامین (مفرد) ← مضمون / بساتین (مفرد) ← بستان / مجانین (مفرد) ← مجنون / شیاطین (مفرد) ← شیطان/ قوانین (مفرد) ← قانون / فرامین (مفرد) ← فرمان / ریاحین (مفرد) ← ریحان / تمارین (مفرد) ← تمرین. / سلاطین (مفرد) ← سلطان / میادین (مفرد) ← میدان

جمع‌هایی همچون: اوقات، ابیات، اموات و اصوات نیز جمع مکسرند و «ت» جزء اصل کلمه است:

اوقات (مفرد) ← وقت / ابیات (مفرد)← بیت / أموات (مفرد)← میّت / اصوات (مفرد) ← صوت

۳) جمع مؤنث سالم هیچ‌گاه ـَ و ـً نمی‌گیرد و در حالت نصب نیز از «اتِ و اتٍ» استفاده می‌شود.

٤) اگر اسم یا صفت مؤنث به (ة - ـة) ختم شده باشد، هنگام ساختن جمع مؤنث (ة- ـة) حذف می‌شود.

مسلمة ← مسلمات   تلميذة ← تلميذات

٥) قواعد جمله‌بندی همچون: فعل، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، صفت و... برای جمع مکسر غیر عاقل (غیر انسان) به صورت مفرد مؤنث به کار می‌رود:

هذه اشجارٌ / الکتُبُ المفیدة قرأتُها. / لا تدخُلوا مِن باب واحدٍ و ادخُلوا مِن ابوابٍ متفرّقة

٦) جمع مکسرهایی که به «اء» ختم می‌شوند مؤنث محسوب نمی‌شوند و «اء» در این اسم‌ها نشانه‌ی تأنیث، نمی‌باشد مانند: علماء- أصدقاء

تذکر: برای تشخیص جنس اسم‌های جمع مکسر باید به مفرد آنها توجه کرد: علماء ← علیم (مذکر)

ایستگاه ترجمه

در هنگام ترجمه و تعریب به تعداد اسم‌ها- به‌ویژه جمع‌های مکسّر - دقت کنید:

شاهدنا أصدقاءنا في مدارسهم: دوستانمان را در مدرسه‌هایشان دیدیم.

تذکر: با توجه به این که در زبان فارسی «مثنی» وجود ندارد، اسم‌های مثنی را می‌توان به صورت «جمع» ترجمه کرد: جاء التلمیذان: دانش‌آموزان آمدند.

ضمیر

ضمیرهای منفصل (جدا) و متصل (پیوسته)

اول‌شخص مفرد = من	مرد یا زن					
	أنا	«ي»				
دوم‌شخص مفرد = تو	مرد		زن			
	أنتَ	«ـکَ»	أنتِ	«ـکِ»		
سوم شخص مفرد = او	مرد		زن			
	هُوَ	«ـه»	هيَ	«ـها»		
اول‌شخص جمع = ما	ما چند مرد / ما چند زن / ما دو نفر (مرد یا زن)					
	نَحنُ		«ـنا»			
دوم‌شخص جمع = شما	شما چند مرد		شما چند زن		شما دو نفر (مرد یا زن)	
	أنتُم	«ـکُم»	أنتُنَّ	«ـکُنَّ»	أنتُما	«ـکُما»
سوم شخص جمع = آن‌ها	آن چند مرد		آن چند زن		آن دو نفر (مرد یا زن)	
	هُم	«ـهُم»	هُنَّ	«ـهُنَّ»	هُما	«ـهُما»

نکات

۱- ضمیر، لفظی است که جانشین اسم ظاهر می‌شود.

۲- ضمیرها در جمله نقش می‌گیرند.

۳- ضمیرها جزء اسم‌های معرفه به شمار می‌آیند.

٤- در هنگام استفاده از ضمیر به‌تناسب آن با اسم‌ها و فعل‌های موجود در جمله دقت کنید.

۵- در تست‌های ترجمه، ضمیر یکی از کلیدواژه‌های مهم است.

مثال: ربّنا لا تجعَلْنا مَعَ القوم الظالمين. إرحَمْ مَن فی الارضِ یرحمْکَ مَن فی السماءِ.

اسم‌های اشاره

اسم‌های اشاره اسم‌هایی هستند که به‌وسیله آن‌ها به شخص یا چیز معینی یا مکان اشاره می‌شود:

	مفرد مذکر	مثنای مذکر	جمع مذکر	مفرد مؤنث	مثنای مؤنث	جمع مؤنث
اسم‌های اشاره به نزدیک	هذا	هذانِ- هذَينِ	هؤلاءِ	هذهِ	هاتانِ – هاتَينِ	هؤُلاءِ
ترجمه	این	این ها (این دو)	این ها	این	این ها (این دو)	این ها
اسم‌های اشاره به دور	ذلِکَ	-	أولئِکَ	تِلکَ	-	أولئِکَ
ترجمه	آن	-	آن ها	آن	-	آن ها

اسم‌های اشاره به مکان: ۱- هُنا (اینجا/ نزدیک) / ۲- هُناکَ (آن جا/ دور)

نکات

۱) اسم‌های اشاره در «جمله» نقش می‌گیرند:

قرأتُ هذا الکتاب. هذا: مفعول / اولئکَ الطالبات ناجحات. اولئکَ: مبتدا

تلاش در مسیر موفقیت

۲) اگر بعد از اسم اشاره اسم «ال» دار بیاید به صورت گروه اسمی ترجمه می‌شود:

ذلک الکتاب: آن کتاب هؤلاء المؤمنون: این مؤمنان

تذکر۱: در این حالت اسم اشاره به هر صورت که باشد (مفرد – مثنی – جمع) به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

اولئک التلمیذات: آن دانش آموزان

تذکر۲: به اسم ال دار بعد از اسم اشاره، مشارالیه گفته می‌شود.

۳) اگر پس از اسم اشاره، اسم بدون «ال» بیاید به صورت جمله ترجمه می‌شود:

هذا کتابٌ: این کتاب است اولئک طالباتٌ: آنان دانش‌آموز هستند.

تذکر۱: در این شرایط اسم اشاره مطابق با تعداد خود ترجمه می‌شود.

تذکر۲: معمولاً این گونه جملات، جمله‌ی اسمیه هستند؛ اسم اشاره «مبتدا» و اسم بعد از آن «خبر» است.

٤) اگر هناک در ابتدای جمله باشد معمولاً به صورت **«است، وجود دارد»** ترجمه می‌شود:
هُناک موجوداتٌ تعیش فی قعر البحار: موجوداتی هستند که در قعر دریاها زندگی می‌کنند.

کلمات پرسشی:

کلمه پرسشی	معنی	مثال	مورد استفهام
هَل/ أ	آیا	أهذا جُندیٌّ؟ (آیا این یک سرباز است؟)	کل جمله
مَن	چه کسی، چه کسانی؟	مَن هُوَ؟ (او کیست؟) مَن هُوَ أستاذُ اللُّغة الفارسیَّة؟ (استاد زبان فارسی چه کسی است؟)	عاقل [انسان و خداوند]
لِمَن	برای چه کسی؟ مالِ چه کسی؟	لِمَن تِلکَ السَّیّارَة؟ (آن ماشین مال چه کسی است؟)	مالکیت
ما / ماذا	چه، چه چیزی، چیست؟	ما هذا؟ (این چیست؟) ما هيَ اللّغة الرَّسمیَّة في إیرانَ؟ (زبان رسمی در ایران چیست؟) ماذا في تِلکَ السَّیّارة؟ (چه چیزی در آن ماشین است؟)	غیر عاقل (غیر انسان)
لِماذا / لِمَ	برای چه، چرا؟	لماذا أنتُم مَسرورونَ؟ (چرا شما خوشحال هستید؟)	دلیل و علت
أینَ	کجا	أینَ جَبلُ بیستون؟ (کوه بیستون کجاست؟) أینَ التِّلمیذُ؟ (دانش‌آموز کجاست؟)	مکان
کَم	چند	کَم شَخصاً جَنبَ البَحرِ؟ (چند نفر کنار دریا هستند؟)	مقدار، تعداد
مَتَی	کی، چه وقت	مَتَی وَصَلتُم إلی الفُندُقِ؟ (کی به هتل رسیدید؟)	زمان
أيُّ	کدام، کدامیک	نَحنُ في أيِّ یَومٍ؟ (ما در کدام روز هستیم؟)	انتخاب کردن
کَیفَ	چگونه، چطور	کَیفَ حالُکَ؟ (حالت چطور است؟) کَیفَ یَخرُجُ الطالِبُ مِنَ الصَّفِّ؟ (دانش‌آموز چگونه از کلاس خارج می‌شود؟)	حالت

تذکر مهم: در پاسخ گویی به تست‌های ترجمه، ضمیر ها، اسم های اشاره و کلمه‌ی پرسشی اهمیت زیادی دارد.

مطالب پایه در مبحث فعل

تعریف فعل: فعل کلمه‌ای است که دارای معنای (مفهوم) مستقل است و بر انجام دادن عملی یا روی دادن حالتی در زمان گذشته، حال یا آینده دلالت کند مانند:

یقولون: می‌گویند / نجحتُم: موفق شدید / سوف نذهبُ: خواهیم رفت.

نشانه‌های فعل: اگر کلمه‌ای یکی از نشانه‌های زیر را داشته باشد، حتماً «فعل» است:

۱- «س» و «سوف»: سیعلم – سوف تنجحون

۲- «قد»: قد إکتشفنا

۳- «لم» و «لمّا»: لم یستغفِرْ – لمّا تجاهدی

٤- «لن»: لَن نُقدَّمَ

٥- تاء ضمیر (تَ، تُما، تُم، تِ، تُما، تُنَّ، تُ): خرجتَ – إنهدمتُ – تَعَلَّمتنّ

«تاء ضمیر»

٦-تاء تأنیث (ت): قالَتْ

تذکر: تاء تأنیث در اسم مدوّر است (ة - ـة)

٧-مجزوم شدن: لاتکذِبوا – لینصُرْ

فعل – زمان

- **ماضی ساده** ← کتبَ (نوشت)

- **مضارع ساده** ← یکتبُ (می‌نویسد)

- **مستقبل** ← س/سوف+مضارع: سیکتُبُ/سوف یکتُبُ (خواهد نوشت)

-**امر مخاطب** ←
- الف) حذف حرف مضارعة
- ب) جزم فعل
- ج) استفاده از همزه امر در صورت لزوم ← تجلِسُ: إجلِسْ (بنشین)

- **نهی (مخاطب):** لای نهی+ مضارع مجزوم ← لاتکتُبْ (ننویس)

- **نفی:**
- الف) ماضی منفی: مای نفی + ماضی ← ما کتبَ (ننوشت)
- ب) مضارع منفی: لای نفی + مضارع بدون تغییر ← لایکتبُ (نمی نویسد)

- **ماضی استمراری:** کان+ مضارع ← کان یکتبُ (می‌نوشت)

- **ماضی نقلی مثبت:** قد + ماضی ← قد کتبَ (نوشته است)

صرف فعل ماضی (گذشته)

اول‌شخص مفرد (من)	لِلمُتکلِّم وَحدَة	أنَا کَتَبتُ (کَتَبـ + تُ)	من نوشتم. (مرد یا زن)
دوم‌شخص مفرد (تو)	لِلمخاطَب	أنتَ کَتَبتَ (کَتَبـ + تَ)	تو نوشتی. (مرد)
	لِلمخاطَبَة	أنتِ کَتَبتِ. (کَتَبـ + تِ)	تو نوشتی. (زن)
سوم شخص مفرد (او)	لِلغائب	هُوَ کَتَبَ.	او نوشت. (مرد)
	للغائبَة	هيَ کَتَبَت. (کَتَبـ + تْ)	او نوشت. (زن)
اول‌شخص جمع (ما)	لِلمُتکلِّم مَع الغَیر	نَحنُ کَتَبنا. (کَتَبـ + نا)	ما نوشتیم. (بیشتر از یک نفر: دو مرد، دو زن، چند مرد، چند زن و ...)
دوم‌شخص جمع (شما)	لِلمخاطَبَین / لِلمُخاطَبَتَین	أنتُما کَتَبتُما. (کَتَبـ + تُما)	شما نوشتید. (دو نفر: مرد یا زن)
	لِلمخاطَبینَ	أنتُم کَتَبتُم. (کَتَبـ + تُم)	شما نوشتید. (مردها «بیشتر از دو نفر»)
	لِلمُخاطَبات	أنتُنَّ کَتَبتُنَّ. (کَتَبـ + تُنَّ)	شما نوشتید. (زن ها «بیشتر از دو نفر»)
سوم شخص جمع (آن ها)	لِلغائبَین	هُما کَتَبا. (کَتَبـ + ا)	آن ها نوشتند. (دو مرد)
	لِلغائبَتَین	هُما کَتَبَتا. (کَتَبـ + تا)	آن ها نوشتند. (دو زن)
	لِلغائبِینَ	هُم کَتَبوا. (کَتَبـ + وا)	آن ها نوشتند. (مردها «بیشتر از دو نفر»)
	لِلغائبات	هُنَّ کَتَبنَ. (کَتَبـ + نَ)	آن ها نوشتند. (زن ها «بیشتر از دو نفر»)

صرف فعل مضارع (حال)

اول‌شخص مفرد (من)	لِلمُتکلِّم وَحدَة	أنَا أکتُبُ (أ + کتُب)	من می نویسم. (مرد یا زن)
دوم‌شخص مفرد (تو)	لِلمخاطَب	أنتَ تَکتُبُ. (تَـ + کتُبُ)	تو می نویسی. (مرد)
	لِلمخاطَبَة	أنتِ تَکتُبینَ. (تَـ + کتُبـ + ینَ)	تو می نویسی. (زن)
سوم شخص مفرد (او)	لِلغائب	هُوَ یَکتُبُ. (یَـ + کتُبُ)	او می‌نویسد. (مرد)
	للغائبَة	هيَ (تَـ + کتُبُ)	او می‌نویسد. (زن)
اول‌شخص جمع (ما)	لِلمُتکلِّم مَع الغَیر	نَحنُ نَکتُبُ. (نَـ + کتُبُ)	ما می نویسیم. (بیشتر از یک نفر: دو مرد، دو زن، چند مرد، چند زن، ...)
دوم‌شخص جمع (شما)	لِلمخاطَبَین / لِلمُخاطَبَتَین	أنتُما تَکتُبانِ. (تَـ+کتُبـ + انِ)	شما می نویسید. (دو نفر: مرد یا زن)
	لِلمخاطَبِینَ	أنتُم تَکتُبونَ. (تَـ + کتُبـ + ونَ)	شما می نویسید: (مردها «بیشتر از دو نفر»)
	لِلمُخاطَبات	أنتُنَّ تَکتُبنَ. (تَـ + کتُبـ + نَ)	شما می نویسید. (زن ها «بیشتر از دو نفر»)
سوم شخص جمع (آن ها)	لِلغائبَین	هُما یَکتُبانِ. (یَـ +کتُبـ +انِ)	آن ها می نویسند. (دو مرد)
	لِلغائبَتَین	هُما تَکتُبانِ. (تَـ +کتُبـ + انِ)	آن ها می نویسند. (دو زن)
	لِلغائبِینَ	هُم یَکتُبونَ. (یَـ + کتُبـ + ونَ)	آن ها می نویسند. (مردها «بیشتر از دو نفر»)
	لِلغائبات	هُنَّ یَکتُبنَ. (یَـ + کتُبـ + نَ)	آن ها می نویسند. (زن ها «بیشتر از دو نفر»)

نکات:

۱) در زبان عربی «س» برای آینده‌ی نزدیک و «سوف» برای آینده‌ی دور به کار می‌رود اما در زبان فارسی آینده‌ی دور و نزدیک وجود ندارد.

۲) س و سوف، ظاهر فعل مضارع را تغییر نمی‌دهد.

۳) تـ در صیغه‌های (للغائبة و للغائبَتَین) از ماضی تاء تأنیث (علامت مؤنث بودن فعل) محسوب می‌شود و جزء ضمایر متصل نیست.

٤) در صیغه‌ی (للغائِبِینَ)، از ماضی الف برای زینت است و ضمیر محسوب نمی‌شود.

٥) در ترجمه‌ی فعل‌های عربی به فارسی باید توجه کنیم، از آن جا که در زبان فارسی فعل دارای جنس نیست و مثنی و جمع برابر است، بنابراین ١٤ صیغه‌ی عربی دارای ٦ صیغه‌ی ترجمه‌ی فارسی است. (به جدول فعل ها نگاه کنید)

٦) حروف (ی – ت – أ- ن) که در ابتدای فعل مضارع می‌آید، حروف مضارعة نامیده می‌شود.

۷) ضمایر منفصل در فعل‌ها، ثابت است و تغییر نمی‌کند.

۸) «ن» فقط در صیغه‌ی جمع مؤنث (للغائبات و للمخاطبات) ضمیر به شمار می‌آید و در سایر صیغه‌ها مربوط به اعراب است (در آینده خواهیم خواند)

۹) در صرف فعل مضارع، برخی صیغه ها شبیه به یکدیگر هستند و تنها روش تشخیص نشانه‌های موجود در جمله است:

مریم و فاطمه تذهبان الی المدرسة. (صیغه‌ی للغائبَتین)　　أنت تکتب دروسک. (صیغه‌ی للمُخاطَب)

۱۰) فعل امر و نهی «غائب و متکلم» نیز در عربی ساخته می‌شود که در دروس آینده به آن خواهیم پرداخت.

۱۱) در ساخت فعل امر مخاطب پس از حذف حرف مضارعه (تـ) حرف بعد ساکن باشد – مانند تضرب که بعد از حذف (تـ) ضْرِب می‌شود چون تلفظ کلمه ابتدا به ساکن محال است، در اول فعل یک همزه قرار می‌دهیم که به نام همزه ی امر خوانده می‌شود پس:

تَضْرِب ← ضْرِبْ ← إِضْرِبْ

برای تعیین حرکت همزه باید به عین الفعل مضارع نگاه کرد، اگر عین الفعل مضارع مفتوح و یا مکسور باشد همزه مکسور خواهد بود مانند:

تَضرِبُ ← إضرِب ْ (عین الفعل مکسور) تَعلَمُ ← إعلَم ْ (عین الفعل مفتوح)

و اگر عین الفعل مضارع مضموم باشد، همزه مضموم خواهد بود. مانند: تَقتُلُ ← أُقتُل ْ　تَنصُرُ ← أُنصُر ْ

۱۲) حرف «لا» فقط مختص فعل مضارع است و هیچ‌گاه قبل از ماضی به کار نمی‌رود.

۱۳) برای منفی کردن فعل مضارع از «مای نفی» نیز می‌توان استفاده کرد، مایمحدون: مدح نمی‌کنند.

۱٤) در هنگام ترجمه دقت کنید فعل نهی و نفی (از مضارع) با همدیگر اشتباه نشوند. (فعل نهی مجزوم است اما فعل نفی تغییر نمی‌کند؛ فعل نهی دارای مفهوم طلب و درخواست است اما فعل نفی تنها بر انجام نشدن عمل دلالت می‌کند).

تجلسین: می نشینی　　لاتجلسی: ننشین　　لاتجلسین: نمی‌نشینی

تذکر: اگر «لا» در اول جمله (بر سر صیغه‌های مخاطب) یا پس از حروف عطف «و، ف، ثم» و یا منادا بیاید معمولاً «لای نهی» است.

لاتَقربوا الصلاة و انتُم سُکاری. یا ایّها التلامیذُ! لاتَتَکاسلوا فی دروسِکُم. فلاتحسب النجاحَ سهلاً.

۱۵) در صرف افعال ماضی استمراری اگر بین فعل کان و فعل اصلی فاصله‌ای نباشد این دو فعل از نظر جنس و عدد مطابقت می‌کند: کنتُم تَنظُرونَ

اما اگر بین فعل «کان» و فعل اصلی فاصله ایجاد شود، فعل «کان» فقط از نظر جنس مطابقت می‌کند و خود به صورت مفرد به کار می‌رود.

التلامیذ کانوا یخرجون مِن المدرسة. کانَ التلامیذ یخرجون مِن المدرسة.

تذکر: این فاصله فقط در صیغه‌های غائب ایجاد می‌شود.

۱۶) برای ساختن ماضی استمراری منفی از روش‌های زیر می‌توان استفاده کرد:

کان + لای نفی + مضارع ← کان لایعلَمُ: نمی‌دانست

مای نفی + کان + مضارع ← ما کان یَعلَمُ: نمی‌دانست

لم + یکون + مضارع ← لم یکن یَعلَمُ: نمی‌دانست

۱۷) اگر حرف «قد» بر سر فعل مضارع بیاید به صورت «گاهی» ترجمه می‌شود: قد نَعلَمُ ← گاهی می‌دانیم

۱۸) اگر فعل ماضی بر عملی دلالت کند که اثر آن تا زمان حال ادامه داشته باشد (با توجه به مفهوم عبارت) می‌توان ماضی ساده را به صورت ماضی نقلی ترجمه کرد.

أعَدَّ اللهُ الجنّة للمؤمنین و المؤمناتِ ← خداوند بهشت را برای مؤمنان آماده کرده است.

ایستگاه ترجمه

بررسی فعل (از نظر زمان و شخص) در تست‌های ترجمه بسیار مهم است و در موارد زیادی باعث رد گزینه‌ی غلط می‌شود.

ترکیب وصفی و اضافی:

ترکیب وصفی: موصوف + صفت (مطابقت چهارگانه: اعراب، جنس، تعداد، معرفه و نکره) ← المؤمناتُ الصادقاتُ / کاربرد: یان ویژگی موصوف.

ترکیب اضافی: اسم + اسم (ضمیر) معلم الطلاّبِ / کاربرد مضاف‌الیه: توضیح دادن درباره‌ی مضاف و ارتباط دو اسم به یکدیگر

نکات

۱) در ترکیبات وصفی، موصوف بودن نقش محسوب نمی‌شود و موصوف برحسب موقعیت خود در جمله نقش می‌پذیرد یعنی مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و ... واقع می‌شود. مانند:

الرِجالُ المسلمون یدافعون عن الاسلام. (مردان مسلمان از اسلام دفاع می‌کنند).

الرجال: مبتدا (موصوف) / المسلمونَ: صفت / یدافعون عن الاسلام: خبر جمله فعلیه

جاءت التلمیذاتُ المؤمناتُ. جاءت: فعل / التلمیذاتُ: فاعل (موصوف) / المؤمناتُ: صفت

رأیتُ رجلاً مؤمناً: رأیتُ: فِعل و فاعل / رجلاً: مفعول (موصوف) / مؤمناً: صفت

۲) در صورتی که ترکیب وصفی دارای مضاف‌الیه باشد برخلاف ترکیبات فارسی، مضاف‌الیه به موصوف اضافه می‌شود. (ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت می‌آید):

قلم زیبای من: قَلَمی الجمیل / جنگل‌های زیبای مازندران: باغات مازندران الجمیلةِ

خداوند بخشنده‌ی تو: ربّکَ الغفور

۳) کلمه در صورتی نقش «صفت» می‌گیرد که حتماً دارای موصوف باشد:

اللهُ القادرُ: ترکیب وصفی		اللهُ قادرٌ: مبتدا و خبر

٤) در زبان عربی صفت نسبی (اسم منسوب) به صورت زیر ساخته می‌شود:

اسم + یّ (یاء نسبت): ایران + یّ ← ایرانّی / اسلام + یّ ← اسلامّی

تذکر: در صورتی که صفت نسبی دارای موصوف باشد باید مطابقت چهارگانه رعایت شود:

الأمّة الاسلامیّة		رجلٌ ایرانیٌّ.

۵) گاهی اوقات مضاف‌الیه ضمیر «متصل» است.

ایمانکُم (ایمان شما) ایمان: مضاف		کُم: مضاف‌الیه و مجرور

کُتُبهُ (کتاب‌های او)		کُتُب: مضاف		ـه: مضاف‌الیه و مجرور

٦) در ترکیبات اضافی، مضاف بودن نقش محسوب نمی‌شود و مضاف برحسب موقعیت خود در جمله نقش می‌پذیرد. یعنی مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، نائب فاعل، و ... واقع می‌شود. مانند:

الهزیمَة جِسرُ الإنتصارِ	الهزیمة: مبتدا	جِسر: خبر	الإنتصارِ: مضاف‌الیه
قرأتُ کتاب سعید	قرأتُ: فعل و فاعل	کتابَ: مفعول به	سعید: مضاف‌الیه
اخوک تلمیذٌ	اخو: مبتدا	کَ: مضاف‌الیه	تلمیذٌ: خبر

۷) اسمی که مضاف واقع می‌شود «ال» و تنوین «ـٍـٌـً» نمی‌گیرد.

۸) اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم در صورت که مضاف واقع شوند، «ن» از آخر آن‌ها حذف می‌شود. مانند:

کتابا حَسنٍ (دو کتابِ حَسَن) در اصل «کتابانِ» بوده است که به علت مضاف واقع شدن «ن» حذف می‌شود.

یا مسلِمیَ العالم (ای مسلمانان عالم) مُسلِمی: در اصل مسلمینَ بوده است که به علت مضاف واقع شدن «ن» حذف شده است.

۹) بعضی از اسم‌ها همواره با مضاف‌الیه به کار می‌روند که به آن‌ها «اسماء دائم الاضافه» می‌گویند، مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: قبلَ، بعدَ، مَعَ، عندَ، فوقَ، تحتَ، امامَ، خَلَف، وراءَ، جنبَ، خلالَ، غیرَ، کُلّ، بعض، مثل، ذو، وَحدَ

۱۰) اسم‌های اشاره، موصول، استفهام و ضمایر، «مضاف» واقع نمی‌شوند.

ایستگاه ترجمه

در تست های با ترجمه کاملاً به ترکیب‌های وصفی و اضافی دقت داشته باشید چون به‌راحتی باعث رد گزینه می‌شود.

ساعت در عربی:

در زبان عربی برای بیان ساعت از اعداد ترتیبی و بر وزن «الفاعلة» استفاده می‌شود.

طبق الگوی زیر:

الف- ساعت کامل:	الفاعلة تماماً	الخامسة تماماً	5:00
ب: ساعت به‌علاوه‌ی ربع:	الفاعلة و الربع	الخامسة و الربع	5:15
ج: ساعت به‌علاوه‌ی نیم:	الفاعلة و النصف	الخامسة و النصف	5:30
د: ساعت به‌علاوه‌ی چهل و پنج دقیقه:	الفاعلة (ساعت بعد) الاّ ربعاً	السادسة الاّ ربعاً	5:45

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

اعداد: درس دوم عربی دهم (مشترک و انسانی)

اعداد اصلی (یک تا بیست)			
١ ← واحِد	٦ ← سِتَّة	١١ ← أحَدَ عَشَرَ	١٦ ← سِتَّةَ عَشَرَ
٢ ← اِثنانِ (اثنَینِ)	٧ ← سَبعَة	١٢ ← اِثنا عَشَرَ(اِثنَی عَشَر)	١٧ ← سَبعَةَ عَشَرَ
٣ ← ثَلاثَة	٨ ← ثَمانيَة	١٣ ← ثَلاثَةَ عَشَرَ	١٨ ← ثَمانيةَ عَشَرَ
٤ ← أربَعَة	٩ ← تِسعَة	١٤ ← أربَعَةَ عَشَرَ	١٩ ← تِسعَةَ عَشَرَ
٥ ← خَمسَة	١٠ ← عَشَرَة	١٥ ← خَمسَةَ عَشَرَ	٢٠ ← عشرون

اعداد ترتیبی (یکم تا بیستم «نخستین تا بیستمین»)			
اول ← الأوَّل	ششم ← السّادِس	یازدهم ← الحاديَ عَشَرَ	شانزدهم ← السّادِس عَشَرَ
دوم ← الثّاني	هفتم ← السّابِع	دوازدهم ← الثانيَ عشرَ	هفدهم ← السّابِع عَشَرَ
سوم ← الثّالِث	هشتم ← الثّامِن	سیزدهم ← الثالِث عشرَ	هجدهم ← الثّامِن عَشَرَ
چهارم ← الرّابِع	نهم ← التّاسِع	چهاردهم ← الرّابِع عَشَرَ	نوزدهم ← التّاسِع عَشَرَ
پنجم ← الخامِس	دهم ← العاشِر	پانزدهم ← الخامِس عَشَرَ	بیستم ← العِشرونَ

اعداد عقود:

٢٠	٣٠	٤٠	٥٠	٦٠	٧٠	٨٠	٩٠
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
عِشرونَ	ثَلاثونَ	أربَعونَ	خَمسونَ	سِتّونَ	سَبعونَ	ثَمانونَ	تِسعونَ

تذکر: عدد از نظر نوع کلمه، اسم محسوب می‌شود و مانند همه‌ی اسم‌ها در عربی مذکر یا مؤنث است.

(۱ و ۲)

(١) واحد (مذکر) / واحدة (مؤنث)

(٢) إثنان - إثنينِ (مذكر) / إثنتانِ - إثنتينِ (مؤنث)

مثال: يخرج تلميذٌ واحدٌ مِن الصفِ

شاهدنا الطالبتَينِ الإثنَتَينِ فی الساعة

نکات

١) اعداد یک و دو نقش صفت دارند و معدودشان به صورت موصوف قبل از عدد می‌آید.

٢) مطابقت چهارگانه و اعراب، جنس، تعداد، معرفه و نکره بین عدد (صفت) و معدود (موصوف) الزامی است.

٣) برخلاف سایر اعداد نباید معدود پس از آنها بیاید بنابراین «جاء إثنان طالبان» نادرست است.

(۳-۱۰)

ثلاث، ثلاثة / اربع، اربعة/ خمس، خمسة / ستّ، ستّة / سَبع، سبعة/ ثمانی، ثمانیة / تسع، تسعة / عَشر، عَشرَة

مثال: جاء خمسة رجالٍ
مؤنث مذکر

عرفتُ تسعَ طالباتٍ فی المدرسة
مذکر مؤنث

نکات

۱- معدود اعداد سه تا ده جمع است.

۲- عدد و معدود از نظر جنس باید برعکس باشند.

(۱۱ و ۱۲)

(۱۱) أحدَ عَشَرَ (مذکر)
إحدی عَشرة (مؤنث)

(۱۲) اثنا عَشَرَ - إثنَی عَشَرَ (مذکر)
إثنتا عَشرَة - إثنتی عشرة (مؤنث)

قرأتُ أحدَ عشرَ کتاباً
مذکر مذکر مذکر

نُشاهِدُ إثنتَی عَشرَة معلمة فی المدرسة.
مؤنث مؤنث مؤنث

نکات:

۱- معدود اعداد یازده و دوازده به صورت مفرد می‌آید.

۲- هر دو جزء عدد (یکان و دهگان) از نظر جنس با معدود مطابقت می‌کند.

۳- در اعداد ۱۱ و ۱۲ نباید بین یکان و دهگان واو عطف بیاید.

(۱۳-۱۹)

ثلاثة عَشَرَ، ثلاث عشرة / اربعة عَشَرَ ، أربعَ عَشرَة / خمسة عَشَرَ ، خَمس عَشرَة / ستّة عَشَرَ، سِتّ عَشرَة/ سَبعة عَشَرَ، سَبع عَشرَة / ثمانیة عَشَرَ، ثمانی عشرة / تسعة عَشَرَ ، تسع عَشرَة

مثال: رجع ثلاثَة عَشَرَ مقاتلاً مِن الحربِ.
مؤنث مذکر مذکر

کتبتُ سَبعَ عشرة مقالة
مذکر مؤنث مؤنث

نکات

۱- معدود اعداد سیزده تا نوزده به صورت مفرد می‌آید.

۲- دهگان (عشر، عشرة) از نظر جنس با معدود مطابقت می‌کند اما جنس یکان برعکس معدود می‌آید.

۳- در اعداد ۱۹-۱۳ نباید بین یکان و دهگان «واو عطف» بیاید.

اعداد عقود (۹۰-۲۰ با مضرب ۱۰):

عشرون، عشرین / ثلاثون، ثلاثین / اربعون، اربعین / خمسون، خمسین / سِتّون، ستّینَ / سَبعون، سبعینَ / ثمانونَ، ثمانینَ / تسعون، تسعینَ.

مثال: ینجح اربعون تلمیذاً فی الامتحانِ. قرأت ثمانون مجلَّة.

نکات

۱- اعداد عقود همیشه به صورت جمع مذکر سالم می‌آیند (بدون در نظر گرفتن جنس معدود)

۲- معدود این اعداد مفرد است.

اعداد ۲۱ تا ۹۹ بجز عقود

مثال:

یذهب واحدٌ (مذکر) و عشرون تلمیذاً (مذکر) الی المدرسة.

إشتریتُ خمسة (مؤنث) و اربعین کتاباً (مذکر).

خرجتُ ثلاث (مذکر) و ستّون طالبة (مؤنث) مِن المدرسة.

نکات

۱- بین یکان و دهگان در این اعداد حتماً واو عطف می‌آید.

۲- دهگان همیشه به صورت جمع مذکر سالم است (عقود)

۳- ابتدا یکان و سپس دهگان می‌آید (بر خلاف فارسی)

٤- اگر یکان، یک و دو باشد از نظر جنس با معدود مطابقت می‌کند اما اگر یکان سه تا نه باشد از نظر جنس برعکس معدود خواهد بود.

اعداد ترتیبی:

مثال: الیوم السادس مِن ایّام الأسبوع یومُ الخمس.

عرفتُ الطالبة الخامسة.

نکات

۱. اعداد ترتیبی بر وزن فاعل می آیند (بجز أوّل – أولی)

۲. به وسیله ی تاء تأنیث مؤنث می شوند: السادسة، الثانیة.

۳. معمولاً نقش صفت دارند و معدود آنها موصوف است (مطابقت ٤ گانه بین موصوف و صفت)

٤. در ترجمه به صورت «ـُ م» و «ـُ مین» ترجمه می شوند.

چهار عمل اصلی در ریاضی به عربی

۱) + (به علاوه) ⟵ زائد: خمسة زائد ثلاثة يُساوي: ثمانية (۸=۳+۵)

۲) - (منها) ⟵ ناقص: خمسة ناقص ثلاثة يُساوي: إثنانِ (۲=۳-۵)

۳) × (ضرب) ⟵ ضرب في: ثلاثة في إثنان يُساوي: سِتَّة (۶=۲×۳)

٤) ÷ (تقسیم) ⟵ تقسيم على: تسعة تقسيم عَلَى ثلاثة يُساوي: ثلاثة (۳=۳÷۹)

ایستگاه ترجمه

در تست‌های ترجمه و دقت کنید که اعداد اصلی و ترتیبی با یکدیگر اشتباه نشوند.

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

درس سه و چهار عربی دهم (مشترک و انسانی): ثلاثی مجرد و مزید

ثلاثی مجرد: صیغه‌ی للغائب ماضی دارای سه حرف اصلی: خرج – نَصر – فَتَحَ

ثلاثی مزید: صیغه‌ی للغائب ماضی دارای سه حرف اصلی + حرف یا حروف زائد: أنزَلَ – إستخدَمَ

باب‌های ثلاثی مزید
- دارای یک حرف زائد (بزيادة حرف واحد)
  - افعال
  - تفعیل
  - مفاعَلة
- »دارای دو حرف زائد (بزيادة حرفين) (اثنين)
  - تفاعُل
  - تفعُّل
  - إفتعال
  - إنفعال
- دارای سه حرف زائد (بزيادة ثلاثة أحرف)
  - استفعال

صیغه‌های باب‌های مزید

باب افعال			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
أفعَلَ	يُفعِلُ	إفعال	أفعِلْ
أنزَلَ	يُنزِلُ	إنزال	أنزِلْ

باب تفعیل			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تفعیل	فَعِّلْ
فَرَّحَ	يُفَرِّحُ	تفریح	فَرِّحْ

باب مفاعلة (فِعال)			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
فاعَلَ	يُفاعِلُ	مفاعَلَة (فِعال)	فاعِلْ
قاتَلَ	يُقاتِلُ	مُقاتَلَة (قِتال)	قاتِلْ

باب تفاعُل			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
تفاعَلَ	يَتَفاعَلُ	تفاعُل	تفاعَلْ
تَعاوَنَ	يَتَعاوَنُ	تعاوُن	تَعاوَنْ

باب تفعُّل			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّل	تَفَعَّلْ
تَعَلَّمَ	يَتَعَلَّمُ	تَعَلُّم	تَعَلَّمْ

باب انفعال			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
إنفَعَلَ	يَنفَعِلُ	إنفِعال	إنفَعِلْ
أنجَمَدَ	يَنجَمِدُ	إنجماد	إنجَمِدْ

باب افتعال			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
إفتَعَلَ	يَفتَعِلُ	إفتِعال	إفتَعِلْ
إنتَظَمَ	يَنتَظِمُ	إنتِظام	إنتَظِمْ

باب استفعال			
ماضی	مضارع	مصدر	امر حاضر
اِستَفعَلَ	يَستَفعِلُ	إستفعال	إستَفعِلْ
اِستَغفِرُ	يَستَغفِرُ	إستغفار	إستَغفِرْ

نکات

۱) باب فعل از طریق صیغه‌ی للغائب ماضی هر فعل مشخص می‌شود، به‌عنوان مثال ثلاثی مزید فعلی است که در صیغه‌ی للغائب ماضی، سه حرف اصلی همراه با حرف یا حروف زائد داشته باشد: إكتَشَفَ

۲) تعداد حروف زائد در هر باب نیز بر مبنای صیغه‌ی للغائب ماضی آن باب است؛ بنابراین در باب‌های افعال، تفعیل و مفاعلة، یک حرف زائد؛ در باب‌های تفاعل، تفعّل، انفعال و افتعال دو حرف زائد و در باب استفعال سه حرف زائد وجود دارد.

تذکر: حرف زائد باید در تمامی صیغه‌ها به صورت ثابت وجود داشته باشد.

٣) طریقه‌ی ساخت انواع افعال در ثلاثی مزید، شبیه ساخت آن‌ها در ثلاثی مجرد است. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

ماضی استمراری از باب استفعال (للمخاطبات): کنتُّن تستخدمن/ نهی از باب مفاعلة (للمخاطبة): لاتُجاهِدی/ امر حاضر از باب افتعال (للمخاطب): إکتَشِفْ / نفی از باب تفاعُل (ماضی، للمخاطبینَ): ما تقاتلتُم

٤) تنها مورد استثنا در ساخت افعال مزید، مربوط به «همزه‌ی امر حاضر در باب افعال» است که برخلاف فعل‌های دیگر مفتوح است: تُنزِلون (امر) ← أنزِلوا

تذکر: *هر فعل امری که در عربی با (أ) آغاز شود، حتماً از باب افعال است.*

٥) فعل ماضی در باب‌های تفعُّل و تفاعُل با حرف «ت» آغاز می‌شود، دقت کنید که این «ت» حرف زائد است و نباید با حروف مضارعة اشتباه شود.

تَعَلَّمَ (ماضی – للغائب)/تَقاتَلتَ (ماضی – للمخاطب)

٦) فعل مضارع از باب افعال، حرف زائد ندارد، بنابراین، شباهت زیادی به فعل مضارع از ثلاثی مجرد پیدا می‌کند، تنها راه تشخیص توجه به حرکات فعل است.

تذکر: *حرف مضارعهٔ در باب افعال «ـُ» دارد و حرکت عین الفعل آن حتماً مکسور است: تَخرُجون: (للمخاطبین از ثلاثی مجرد) تُخرِجون (للمخاطبین از باب افعال)*

٧) افعالی که سومین حرف آن‌ها «ت» باشد و قبل از «ت» حرف «ن» آمده باشد باب افتعال هستند نه انفعال. مانند: إنتصر – تنتَشرین – تنتقلان – إنتهیتم.

تذکر: *در تمامی این افعال «ن» حرف اصلی و «ت» حرف زائد است. (فعل زمانی در باب انفعال است که حرف «ن» زائد باشد.)*

٨) افعالی همانند: إستَمَعا، یَستَرِقون، یستویان در باب «افتعال» هستند نه «استفعال» زیرا «س» جزء حروف اصلی آن‌هاست.

تذکر: *اگر فعل در باب استفعال باشد، باید دارای «ستـ» زائد باشد مانند: یَستخرِجُ*

٩) باب‌های «تَفعیل» و «تفعُّل» هر دو دارای «تشدید» هستند (تکرار عین الفعل). دقت کنید که در باب تفعّل حرف «ت» زائد نیز وجود دارد:

عَلَّموا: باب تفعیل، یُعلِّمون: باب تفعیل / تَعَلَّموا: باب تفعَّل، یَتَعَلَّمونَ: باب تفَعَّل

تذکر: *حرف مضارعهٔ در باب «تفعیل»، مضموم (ـُ) و در باب «تَفعُّل»، مفتوح (ـَ) است.*

١٠) باب‌های «مُفاعَلَة» و «تفاعُل» هر دو دارای «الف» زائد هستند؛ اما در باب تفاعل علاوه به «الف» حرف «ت» نیز زائد است.

قاتَلَ: باب مفاعلة، یُقاتِلُ: باب مفاعلَة/ تَقاتَلَ: باب تفاعُل، یَتَقاتَلُ: باب تفاعُل

تذکر: *حرف مضارعهٔ در باب «مفاعلهٔ»، مضموم (ـُ) و در باب «تفاعُل»، مفتوح (ـَ) است.*

١١) در باب‌های افعال، تفعیل، مفاعلة، انفعال، افتعال و استفعال برخی صیغه‌های امر و ماضی به یکدیگر شبیه هستند:

هم إستَغفَروا	هما أحسَنا	هنَّ إکتَشَفنَ
أنتُم إستَغفِروا	أنتُما أحسِنا	أنتُنَّ إکتَشِفنَ

تذکر۱: اگر علامت عین الفعل، کسره باشد فعل «امر» است و اگر عین الفعل «فتحه» باشد فعل «ماضی» است.

تذکر۲: اگر فعل همراه با ضمیر مخاطب باشد (یا ساختار جمله مخاطب باشد) فعل امر است و اگر فعل همراه با ضمیر «غائب» باشد (یا ساختار جمله غائب باشد) فعل ماضی خواهد بود.

أنتم کاتِبوا (امر) هم کاتَبوا (ماضی)

۱۲) دو باب تفاعُل و تفعُّل نیز در برخی صیغه‌ها ماضی و امر شبیه به هم است (حتی حرکت عین الفعل):

هُم تَعَلَّموا (ماضی) / أنتم تَعَلَّموا (امر از تَتَعَلَّمون)

هُما تَقاتَلا (ماضی) / أنتُما تَقاتَلا (امر از تَتَقاتَلان)

تذکر: اگر ضمیر و ساختار جمله غائب باشد فعل «ماضی» است و اگر ضمیر و ساختار جمله مخاطب باشد فعل «امر» است.

ایستگاه ترجمه

در ترجمه‌ی باب‌ها به نکات زیر دقت کنید:

الف- باب‌های «افعال» و «تفعیل» برای متعدی کردن فعل لازم به کار می‌روند؛ بنابراین در ترجمه باید به صورت متعدی ترجمه شوند. (در مبحث لازم و متعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.)

جَلَسَ: نشست ← أجلَسَ: نشاند فَرِحَ: شاد شد ← فَرَّحَ: شاد کرد

ب- کاربرد باب «مفاعلة»، مشارکت یک‌جانبه است. (مشارکت بین فاعل و مفعول). در ترجمه‌ی این باب معمولاً از حرف اضافه‌ی «با» استفاده می‌شود: قاتَلَ المؤمنون الکفّارَ: مؤمنان با کفار جنگیدند.

ج- کاربرد باب «تفاعُل» مشارکت دو جانبه است. (در این مشارکت دو طرف فاعل هستند و بین آن‌ها «واو» عطف است) در ترجمه‌ی این باب معمولاً از «باهم، با یکدیگر» استفاده می‌شود:

تقاتَلَ المؤمنون و الکفارُ: مؤمنان و کفار با هم جنگیدند.

د- باب «استفعال» معمولاً برای طلب و درخواست به کار می‌رود، در ترجمه باید به این موضوع دقت کرد:

إستغفرتُ اللهَ: از خداوند طلب آمرزش کردم.

ه - باب‌های انفعال و تفعّل معمولاً، لازم (ناگذر) ترجمه می‌شوند.

إنقطَعَ: قطع شد / تَغَیَّرَ: عوض شد

ترجی بوک
تلاشی درمسیرموفقیت

جمله‌ی فعلیه و اسمیه

درس ۵ عربی دهم مشترک و انسانی

از آنجا که مبحث جمله با اعراب ارتباط دارد قبل از ورود به این مبحث درباره‌ی «معرب و مبنی و نشانه‌های اعراب» توضیح می‌دهیم.

تذکر: هرچند این مبحث (معرب و مبنی و اعراب) مختص رشته‌ی انسانی است اما به دانش‌آموزان گروه ریاضی و تجربی توصیه می‌شود آشنایی مختصری با این مبحث داشته باشند.

اسم (معرب و مبنی) [مخصوص رشته‌ی انسانی]

معرب:

کلمه‌ای است که آخر آن متناسب با موقعیت و نقش کلمه در جمله تغییر می‌کند و مرفوع، منصوب، مجرور و مجزوم شدن آن در هر یک از حالات دارای علامت خاصی است مانند کلمه «علیّ» در مثال‌های زیر:

جاء علیٌّ ← علی: فاعل و مرفوع　　رأیتُ علیّاً ← علی مفعولٌ به و منصوب　　سمعتُ من علیٍّ ← علیّ: مجرور به حرف جر

مبنی:

کلمه‌ای است که آخر آن همیشه ثابت است- در هر نقشی که باشد - مانند: «هوَ، الّذی - أینَ - ما»؛

از آنجا که اسم‌های مبنی بسیار کم هستند برای یادگیری این درس کافی است مبنی‌ها را به خاطر بسپارید:

اسم:
- **معرب:** اکثر اسم‌ها معربند
- **مبنی:**
  - ضمیرها
  - اسم‌های موصول و اشاره جز در حالت مثنی
  - اسم‌های استفهام (من، ما، متی، کیفَ ...)
  - اسم‌های شرط (إذا، مَن، ما، اینما)

تذکر۱: ضمیرها و اسم‌های استفهام در درس اول بررسی شد.

تذکر۲: اسم‌های شرط، موصول و جمله‌ی شرطیه‌را در عربی یازدهم خواهیم آموخت.

فعل از نظر اعراب به دو دسته‌ی معرب و مبنی تقسیم می‌شود و تمام افعال در یکی از این دو گروه جای می‌گیرند.

۱- **فعل مبنی:** فعلی است که انتهای آن تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند و ثابت است.

فعل‌های مبنی عبارتند از: همه‌ی صیغه‌های ماضی، صیغه‌های جمع مؤنث از مضارع (جمع مؤنث) و ٦ صیغه‌ی

۲- **فعل معرب:** فعل معرب فعلی است که انتهای آن قابل‌تغییر است و اعراب را می‌پذیرد.

فعل مضارع بجز در صیغه‌های جمع مؤنث و امر حاضر (مخاطب) معرب است.

فعل:
- **معرب:** مضارع بجز مؤنث و امر مخاطب
- **مبنی:**
  - هر ١٤ صیغه‌ی ماضی
  - مضارع: جمع مؤنث
  - امر مخاطب

جدول علامت‌های اعراب در عربی

	حالت عادی	اسم مثنی	اسم جمع مذکر سالم	اسم جمع مؤنث سالم
رفع	ـُـٌ	انِ	ونَ	اتُ ، اتٌ
نصب	ـَـً	ـَ ینِ	ـِ ینَ	اتِ ، اتٍ
جرّ	ـِـٍ	ـَ ینِ	ـِ ینَ	اتِ، اتٍ

نمودار جمله:

- نمودار جمله
  - فعلیه
    - (با فعل آغاز می‌شود)
    - **فعل لازم**
      - (معنای آن با فاعل تمام می‌شود: دَخَل المعلمُ -جاء علیٌّ)
      - فعل + فاعل
    - **فعل متعدی**
      - :علاوه بر فاعل نیاز به مفعول دارد
      - شاهد التلامیذُ معلّمَهم - قرأتُ الدرسَ
      - معلوم: فعل + فاعل + مفعول
      - مجهول: فعل + نائب فاعل
  - اسمیه
    - (با اسم آغاز می‌شود)
    - مبتدا + خبر
    - نواسخ
      - (افعال ناقصة، حروف مشبهه بالفعل و لای نفی جنس)
      - ناسخة + اسم + خبر

نکات لازم و متعدی

۱- فعل‌های لازم را با بردن به باب‌های افعال و تفعیل می‌توان متعدی نمود، مثال:

فرحت: شاد شدم　　أفرَحتُ: شاد کردم. (افعال)　　خرج: خارج شد　　أخرَجَ: خارج کرد. (افعال)

نزل: پایین آمد　　نَزَّلَ: پایین آورد. (تفعیل)　　فرح: شاد شد　　فَرَّحَ: شاد کرد. (تفعیل)

۲- اغلب افعالی که در باب‌های «انفعال و تفعّل» هستند، لازم هستند. مانند:

اِنجلَی: آشکار شد / اِنطلقَ: روانه شد / اِنهزَمَ: شکست خورد / تأخَّر: تأخیر کرد / تَجَمَّعَ: جمع شد / تَحَرَّرَ: آزاد شد.

۳- افعال ثلاثی مجردی که بر وزن «فَعُل» باشند معمولاً لازم هستند:

حَسُنَ: نیکو شد / کَثُرَ: زیاد شد / کَبُر: بزرگ شد.

٤- اغلب فعل‌ها در باب «مفاعلة» و «استفعال» متعدی هستند.

شاهَدَ: مشاهده کرد / استَخرَجَ: استخراج کرد.

ترنج بوک
تلاشی درمسیرموفقیت

فاعل:

فاعل: اسم مرفوعی که پس از فعل معلوم عنوان می‌شود و فعل به آن نسبت داده می‌شود

فاعل — انواع فاعل:

- *اسم ظاهر: جاء الربیعُ
- *ضمیر بارز (متصل) الف، واو، ن، تَـ ، تُما (و...) ضمیری که به آخر فعل (ماضی یا مضارع) متصل می‌شود و جزء صیغه فعل است مانند: تخرجون، إستخدما، ذهبتُم، یجاهدان
- *ضمیر مستتر (هو، هی، أنتَ، أنا، نحن): نَعلَمُ، خرجَ، تکشِفُ و... (در صورتی که اسم ظاهر و ضمیر بارز وجود نداشته باشد)

نکات فاعل:

۱) اگر فعل در صیغه‌های مخاطب و متکلم باشد فاعل به صورت اسم ظاهر وجود نخواهد داشت و حتماً ضمیر (بارز یا مستتر) خواهد بود. مانند: نَعلَمُ: فاعل «نحن» مستتر «اکتشفتُم»: فاعل ضمیر بارز «تُم»

۲) فاعل اسم ظاهر فقط می‌تواند در صیغه‌های للغائب و للغائبة (ماضی و مضارع) وجود داشته باشد.

۳) مقدم کردن فعل بر فاعل در جملات فعلیه لازم است زیرا اگر فعل پس از اسم بیاید در آن صورت جمله اسمیه خواهد بود و در اصطلاح آن اسم را مبتدا می‌گویند.

تذکر: *ملاک تقسیم بندی جمله در زبان عربی کلمه‌ای است که جمله با آن آغاز می‌شود اگر این کلمه اسم باشد جمله اسمیه و اگر فعل باشد جمله فعلیه خواهد بود. مثال:*

جاء عليٌ ← جاء: فعل	عليٌ: فاعل	جمله: فعلیه
عليٌ جاء ← عليٌ: مبتدا	جاء: خبر	جمله: اسمیه

۴) گاهی اوقات میان فعل و فاعل فاصله ایجاد می‌گردد. مانند:

ذَهَبَ الی المدرسة محمدٌ و قرأ الدَرسَ حمیدٌ.

تذکر: *حالت فوق تنها زمانی اتفاق می‌افتد که فاعل اسم ظاهر باشد.*

۵) باید توجه داشت که در جملاتی همانند: حَسَنٌ قامَ – زینَبُ قامَت – الرجالُ ذَهَبوا فاعل به ترتیب: (هُوَ – هی - «واو») است و دلیل این امر آن است که کلمات «حسن – زینب – الرجال» چون مبتدا واقع شده‌اند نقش دیگری نمی‌توانند بپذیرند.

تذکر: *در هر زبانی کلمه تنها یک نقش می‌پذیرد.*

۶) هرگاه فاعل اسم ظاهر (مفرد یا مثنی یا جمع) باشد، در این صورت فعل به صورت مفرد آورده می‌شود و به عبارت ساده‌تر فعل در ابتدای جمله به صورت مفرد می‌آید – اگر فاعل اسم ظاهر باشد – اما از نظر جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) فعل و فاعل باید با هم مطابقت کند. مثال:

جاء (مذکر): التلمیذُ / التلمیذانَ / التّلامیذُ

جاءت (مؤنث): التلمیذَةُ / التلمیذتانِ / التلمیذاتُ

۷) در زبان عربی، هر فعل معلوم، تنها می‌تواند دارای یک فاعل باشد.

ایستگاه ترجمه

الف- در ترجمه‌ی فارسی «فاعل« به صورت «نهاد» ترجمه می‌شود.

ب- همان‌گونه که گفته شد در زبان عربی، اگر «فاعل» اسم ظاهر باشد، «فعل» به صورت مفرد می‌آید؛

در ترجمه‌ی فارسی دقت کنید که فعل باید با «نهاد» جمله مطابقت کند:

رجع المقاتلون: رزمندگان بازگشتند تنجح الطالباتُ: دانش‌آموزان موفق می‌شوند.

مفعول

مفعول

- **مفعول**: اسمی است منصوب که بر کسی یا چیزی دلالت می‌کند که کاری بر او واقع شده است.
- انواع **مفعول**
  - **اسم ظاهر**: شاهدتُ المعلم، نصرااللهُ المجاهدینَ
  - **ضمیر متصل**: یکی از ضمائر متصل
  - «ـهُ، هُما، هم، ها و ...» به فعل متصل می‌شود.
  - (این ضمیر جزء صیغه‌ی فعل نیست): عَرَفَکُم، شاهدتَنا

نکات مفعول

۱) در صورتی که «مفعول» ضمیر متصل به فعل و «فاعل»، اسم ظاهر باشد؛ در این صورت مفعول، بر فاعل مقدم می‌شود. مانند:

رَحِمَهُ اللهُ (خداوند او را آمرزید.) رَحِمَ: فعل ـه: مفعولٌ به و محلاً منصوب الله: فاعل و مرفوع

یَنصُرُکُنَّ اللهُ (خدا شما را یاری می‌کند). یَنصُرُ: فعل کُنَّ: مفعولٌ به و محلاً منصوب الله: فاعل و مرفوع

۲) ضمیر «نا» بین ضمائر «متصل فاعلی» و ضمائر «متصل مفعولی» مشترک است و طریقه‌ی تشخیص آن به این صورت است:

الف- اگر این ضمیر به فعل ماضی که لام الفعل آن ساکن است (صیغه‌ی متکلم مع الغیر ماضی) متصل شود، غالباً فاعل است. مانند: ذَهبْنا – إستَخرجْنا

ب- اگر ضمیر «نا» به هر فعل دیگری – به جز صیغه‌ی متکلم مع الغیر ماضی – متصل شود، ضمیر متصل منصوبی است و مفعول است: عَلَّمتَنا – یکرموننا

تذکر: اگر ضمیر «نا» به اسم یا حرف جر متصل شود مضاف الیه یا مجرور به حرف جرّ است: علینا – معلّمنا

۴) ضمیر «ی» نیز بین ضمایر «متصل فاعلی» و «متصل مفعولی» مشترک است و طریقه‌ی تشخیص بدین شکل است:

الف- اگر ضمیر «ی» در صیغه‌ی مفرد مؤنث مخاطب مضارع (للمخاطبة) باشد، غالباً فاعل است:

تعلمین – تَستغفرین – تُجاهدینَ

ب- اگر ضمیر «ی» به افعال دیگر – جز صیغه‌ی مخاطبة مضارع – متصل شود، «مفعول» است.

تذکر مهم: در این حالت بین فعل و ضمیر «ی»، نون وقایه می‌آید: یکرمونَنی / أخرِجنی / علّمَنی

تذکر مهم: اگر ضمیر «ی» به حرف جرّ یا اسم متصل شود، مضاف‌الیه یا مجرور به حرف جر است: لِی – معلّمی

۵) گاهی اوقات کلمه‌ای که در جمله‌ی عربی «مفعول» است در ترجمه‌ی فارسی تبدیل به متمم می‌شود:

سألتُکَ: از تو پرسیدم / إستغفرنا الله: از خدا طلب آمرزش کردیم.

٦) «مفعول» هیچ‌گاه ضمیر مستتر نیست، بنابراین اگر فعل متعدی باشد، باید «مفعول به» در جمله، دیده شود.

ایستگاه ترجمه

الف) در هنگام ترجمه به لازم یا متعدی بودن فعل و ترجمه‌ی صحیح فاعل و مفعول – به‌ویژه اگر به صورت ضمیر باشند – باید دقت کنیم:

انتم تعلَمون ما أعَدَّ اللهُ للمسلمین: شما آنچه را که خداوند برای مسلمانان آماده کرده است، می‌دانید.

ما نسیتُ عهدی: پیمانم را فراموش نکردم.

ب) اگر مفعول، «ضمیر» باشد، آوردن «را» الزامی است:

یُشاهدونکَ: تو را می بینند. ایّاک نعبدُ: تنها تو را می‌پرستیم.

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

جمله‌ی اسمیه- ارکان جمله اسمیه:

جمله اسمیه
ارکان جمله اسمیه

- مبتدا
  - **تعریف:** اسمی که معمولاً در ابتدای جمله قرار می‌گیرد و همیشه موضوع سخن است، یعنی راجع به آن خبری می‌آورند.
  - **انواع مبتدا**
    - اسم: العاقل یطلبُ الکمالَ
    - ضمیر منفصل: هم مؤمنون.
- خبر
  - **تعریف:** کلمه یا جمله‌ای است که درباره‌ی مبتدا توضیح می‌دهد و به وسیله‌ی آن معنی مبتدا، تمام و کامل می‌شود مانند: المؤمن صادقٌ ↔ الله یعلمُ کلّ شیء.
  - **انواع خبر**
    - **خبر اسم:** المؤمنون مغفورون
    - **خبر فعل:** یک جمله فعلیه درباره مبتدا توضیح دهد: المطر ینزلُ علی الارضِ
    - **خبر جار و مجرور:** النظافة مِن الایمانِ

نکات

۱) هر کدام از مبتدا و خبر ممکن است دارای مضاف‌الیه یا صفت باشند که این مورد در نحوه ترکیب جملات هیچ نقشی نخواهد داشت. به‌عنوان مثال اگر خبر مفرد دارای مضاف‌الیه یا صفت باشد. خبر همچنان از نوع مفرد خواهد بود، مثال:

-هُوَ انسانٌ علیمٌ   هو: مبتدا   انسان: خبر (مفرد)   علیم: صفت   التلمیذُ المُجتهِدُ کثیرُ العلم

التلمیذُ: مبتدا   المجتهدُ: صفت   کثیرُ: خبر (مفرد)   العِلمِ: مضاف‌الیه

-رَبُّنا واحِدٌ   رَبُّ: مبتدا   نا: مضاف‌الیه   واحدٌ: خبر

۲) اگر خبر، فعل (جمله‌ی فعلیه) یا جار و مجرور باشد، علامت اعراب قابل‌دیدن نیست.

۳) مبتدا همیشه اسم (یا ضمیر منفصل) است بنابراین افعال و حروف و جملات مبتدا واقع نمی‌شوند.

٤) در مورد زیر خبر باید قبل از مبتدا آورده شود (خبر مقدم – مبتدای مؤخّر):

هرگاه خبر از نوع جار و مجرور و مبتدا نکره باشد. مانند:

علی المنفدة کتابٌ.فی الدّار تلمیذٌ.   لِی قلمٌ.

۵) اگر جمله با «جار و مجرور» آغاز شود و پس از آن فعل بیاید، جمله فعلیه خواهد بود و در نتیجه مبتدا و خبر وجود نخواهد داشت. بنابراین جملات زیر فعلیه محسوب می‌شوند. مانند:

فی الدّار دَرَسَ التلمیذُ(دانش‌آموز در خانه درس خواند)   مَعَکُم جاءَ علیٌ. (علی با شما آمد)

فی المزرعة حُصِدَ القمحُ. (گندم در مزرعه درو کرده شد)   (جمله مجهول)

٦) اسم های دارای (ال) پس از اسم های اشاره را نباید خبر دانست، بلکه این اسم در اعراب «تابع» اسم ماقبل خود می باشد. مانند:

هذه المدرسة کبیرَة.   (این مدرسه بزرگ است)

هذه: مبتدا و مرفوع   المدرسة: تابع و مرفوع به تبعیت   کبیرة: خبر و مرفوع

ذلکَ التلمیذُ یدرُسُ (آن دانش‌آموز درس می خواند).

ذلکَ: مبتدا و مرفوع | التلمیذُ: تابع و مرفوع به تبعیت | یدرُسُ: خبر جمله فعلیه

هؤلاء المقاتلونَ شُجاعون (این رزمندگان شجاعند)

هؤلاء: مبتدا و مرفوع | المقاتلون: تابع و مرفوع به تبعیت | شجاعون: خبر و مرفوع

تذکر: اگر پس از اسم اشاره، اسم بدون «ال» بیاید، «خبر مفرد» محسوب می‌شود:

هذا کتابٌ. | هذا: مبتدا و مرفوع | کتابٌ: خبر مفرد و مرفوع

هؤلاء مقاتلون. | هؤلاء: مبتدا و مرفوع | مقاتلون: خبر مفرد و مرفوع

۷) در صورتی که خبر مفرد، «نکره» باشد ممکن است پس از آن جمله‌ی وصفیه بیاید (به جمله ای که پس از اسم نکره می‌آید و آن را توصیف می‌کند، جمله‌ی وصفیه می‌گویند)؛ در هنگام ترکیب جمله، جمله‌ی وصفیه را نباید به‌عنوان خبر محسوب نمود، زیرا خود یک نقش مستقل است (صفت).

تذکر: در عربی یازدهم درباره‌ی جمله‌ی وصفیه صحبت خواهیم کرد.

هُنَّ طالباتٌ یدرُسنَ فی المکتبة.

هُنَّ: مبتدا و مرفوع | طالباتٌ: خبر مفرد و مرفوع | یدرسنَ ... : جمله‌ی وصفیه مرفوع به تبعیت.

۸) هنگامی که خبر از نوع «جمله‌ی فعلیه» باشد و «فعل» مستقیماً به «مبتدا» باز گردد فاعل، ضمیر (بارز یا مستتر) خواهد بود.

الغربُ لایُریدُ غیرَ ضیاعکُم: «لا یریدُ ...»: خبر جمله‌ی فعلیه، فاعل «هو مستتر»

هؤلاء الناسُ یُکرِموننی: «یکرمون »: خبر جمله‌ی فعلیه، فاعل «ضمیر بارز واو».

۹) در صورتی خبر (جار و مجرور) است که دو نمونه دیگر خبر (اسم و فعل) در کلام وجود نداشته باشد. مانند:

الشجرة فی الربیع جمیلة. | الشجرة: مبتدا | فی الربیع: جار و مجرور | جَمیلة: خبر (مفرد)

الطلابُ مِن الیَومِ یدرسون | الطلاب: مبتدا | مِن الیَوم: جار و مجرور | یدرسون: خبر (جمله ی فعلیه)

ایستگاه ترجمه

الف- مبتدا، معادل «نهاد» و خبر معادل «گزاره» در زبان فارسی است.

ب- اگر خبر مفرد، مثنی یا جمع باشد معمولاً به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

الطالباتُ مجتهداتٌ: دانش‌آموزان کوشا هستند.

ج- اگر خبر مفرد، «نکره» باشد اجباری بر این که به صورت «نکره» ترجمه شود، نیست:

اللهُ عالمٌ: خداوند دانا است. المؤمنون مغفورون: مؤمنان آمرزیده هستند.

معلوم و مجهول، نائب فاعل

درس ۶ عربی دهم مشترک / درس ۷ عربی دهم انسانی

معلوم و مجهول / نائب فاعل /

- **فعل***
  - **معلوم:** فاعل آن مشخص و معلوم است: عَرف المؤمنون رَبَّهُم
  - **مجهول:** فاعل نامشخص است و به‌عبارت‌دیگر فاعل حذف شده و
  - **مفعول**، جایگزین آن می‌شود. قُتِلَ الکافِرون
- **مجهول کردن فعل**
  - **ماضی:** عین الفعل مکسور و حرف یا حروف متحرک قبل از آن مضموم مانند: أکتُشِفَ
  - **مضارع:** عین الفعل مفتوح و حرف مضارعه مضموم: یُستخرَجُ
- **نائب فاعل**
  - **تعریف:** اسمی است مرفوع که پس از فعل مجهول آورده می‌شود و در محل فاعل قرار می‌گیرد. مانند: أُکِلَ الطّعامُ
  - **انواع نائب فاعل**
    - **اسم ظاهر:** یُعرَفُ الأصدقاءُ فی الشدائِد
    - **ضمیر بارز (متصل):** وُعِدنَ - تُشاهَدون
    - **ضمیر مستتر:** حُفِظَ - یُقتَلُ

تذکر: تمامی قواعد و نکات مربوط به فاعل در مورد نائب فاعل نیز صدق می‌کند. (ر.ک ← فاعل)

- **نحوه مجهول کردن جمله**
  - ۱-مجهول کردن فعل
  - ۲-حذف کردن فاعل
  - ۳-جایگزین کردن مفعول بجای فاعل و نائب فاعل قرار دادن آن (نائب فاعل همانند فاعل مرفوع است)
  - ٤-مطابقت دادن جنس فعل مجهول با نائب فاعل
  - یُشاهِدُ المعلمُ الطالباتِ فی الساحة ← تُشاهَدُ الطالباتُ فی الساحة

نکات

۱- چون در ساخت جمله‌ی مجهول، مفعول تبدیل به نائب فاعل می‌شود می‌توان نتیجه گرفت تمام فعل‌های مجهول، متعدی هستند.

۲- در افعال صیغه‌های (للغائب و للغائبة ماضی) و (للغائب، للغائبة، للمخاطب، متکلم وحدة و مع الغیر مضارع) در صورتی که مجهول شوند و اسم ظاهر پس از آنها وجود نداشته باشد، نائب فاعل ضمیر مستتر (هی، هو، أنت و ...) خواهد بود؛ مانند:

الدرسُ حُفِظَ   حُفِظ: فعل مجهول نائب فاعل: ضمیر مستتر هو (الدرسُ چون مبتدا است نمی‌تواند نائب فاعل واقع شود)

تُضرَبُ (زده می شوی)   نائب فاعل: أنتَ مستتر

۳- اگر فعل ماضی با حرکت ضمه آغاز شود، معمولاً مجهول است، اما درباره‌ی فعل‌های مضارع نمی‌توان چنین گفت؛ زیرا مضارع باب‌های افعال، تفعیل و مُفاعلة با حرکت ضمه شروع می‌شود؛ مانند: یُنزِلُ – یُقاتِلُ – یُعَلِّمُ

تذکر: برای مجهول کردن این افعال باید حرکت کسره ی عین الفعل تبدیل به فتحه شود. یُنزَلُ / یُقاتَلُ / یُعَلَّمُ

٤- فعل‌های امر و نهی مجهول نمی‌شوند.

۵- در هنگام مجهول کردن نباید زمان فعل تغییر کند: کَتَبَ ← یَکتَبُ (نادرست)

٦- در صورتی که در تست‌های کنکور حرکات فعل توسط طراح سؤال گذاشته نشده باشد تنها راه برای تشخیص معلوم و مجهول ترجمه‌ی عبارت خواهد بود:

قالَ النَّبیُّ (ص): بعثت لأتمّم مکارَم الأخلاق

پیامبر فرمود: مبعوث شدم تا بزرگواری اخلاق را کامل کنم.

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

جار و مجرور و نون وقایه

درس ۷ عربی دهم مشترک- درس ۸ عربی دهم انسانی

جار و مجرور:
- جارّ: (حرف جر، معادل حرف اضافه در زبان فارسی): مِن – فی – علی – الی
- مجرور:
  - هرگاه اسمی پس از یکی از حروف جرّ بیاید، مجرور به حرف جرّ خواهد شد
  - (به حرف جرّ و اسم پس آن جارّ و مجرور گفته می‌شود)
- **مجرور به حرف جرّ**:
  - الف) اسم
  - ب)ضمیر متصل

مهمترین حروف جرّ (جارّه) عبارتند از:

فِی	در	مِن	از	علی	روی، بر	إلی	تا، به	عَن	از، درباره
بِـ	به کمک – از	کَـ	مثل-مانند	لِـ	برای	وَ	قسم به	حتّی	تا

مانند: صُمتُ مِنَ الصّباح إلی المساء (از صبح تا شب روزه گرفتم)

صَعِدَ علی الشَّجرة (بر بالای درخت صعود کرد)

العلم کالنّورِ (علم مانند نور است)

نکات

۱) پس از حروف جرّ تنها اسم یا ضمیر می‌آید؛ بنابراین پس از حروف جارّه، فعل یا حرف دیگری نمی‌آید.

۲) ضمیری که پس از حروف جرّ به کار می‌رود ضمیر «متصل» است که به حرف جرّ متصل می‌شود و اعراب آن «مجرور به حرف جرّ» خواهد بود. (ضمائر مبنی هستند)؛ مانند: فیهِ – بِکُم – مِنهُما – علیکَ

۳) حرف جرّ «لِ» در صورتی که پس از آن ضمیر متصل به کار رود مفتوح خواهد بود، (بجز ضمیر یاء متکلم): لَهُ – لَهُم – لَکُم- لِی

٤) حرف «واو» در صورتی حرف جرّ محسوب می‌شود که به معنی «قسم به» باشد؛ مانند: واللهِ – والشّمسِ

۵) «حتی» در صورتی که پس از آن فعل مضارع بیاید «ادات ناصبه» و اگر پس از آن اسم بیاید «حرف جرّ» است؛ مانند:

حتی تقولوا ← مضارع منصوب — حتی اللیل ← جار و مجرور

تذکر: ادات ناصبه در عربی یازدهم تدریس خواهد شد.

٦) در صورتی که پس از حرف جرّ «عَن» اسم موصول عام (من – ما) بیاید به صورت زیر نوشته می‌شود:

عن + مَن = عَمَّن — عَن + ما = عَمّا

۷) اگر پس از حرف جرّ «مِن» اسم موصول عام (من – ما) بیاید به صورت زیر نوشته می‌شود:

مِن + مَن = مِمَّن — مِن + ما = مِمّا

۸) اگر پس از حروف جرّ «إلی» و «علی» ضمیر متکلم وحده «ی» به کار رود به شکل زیر نوشته می‌شود:

إلی + ی = إلَیَّ — عَلی + ی = عَلَیَّ

۹) اگر بعد از حرف جرّ «لِ» اسم ال دار بیاید به صورت «لل» نوشته می ود: للمؤمنین

ایستگاه ترجمه

الف- در زمان ترجمه و تعریب به حروف جرّ باید دقت نمود.

ب- حرف جرّ «لِ» (برای) گاهی اوقات در مفهوم «مالکیت و داشتن» به کار می‌رود: لی صدیقٌ: دوستی دارم.

تذکر۱: «کان + لِـ + اسم (ضمیر)» نیز در عربی به مفهوم «داشتن» است:

کان لنا معلمٌ ← معلّمی داریم.

تذکر۲: «عند» و «لدی» نیز گاهی اوقات در اول جمله به معنی «داشتن» است:

عندی صداعٌ: سردرد دارم. لَدَیْهِم علمٌ کثیرٌ: علم زیادی دارند

تذکر۳: برای مفهوم «نداشتن» معمولاً روش‌های زیر استفاده می‌شود:

«ما کان + لِـ + اسم (ضمیر)» ← ما کانت للکافرین صداقة: کافران صداقت ندارند.

«لیسَ + لِـ + اسم (ضمیر)» ← لیست للطلّاب مدرسة: دانش‌آموزان مدرسه ای ندارند.

ج- حرف جرّ «علی» می‌تواند در مفهوم «باید» استفاده شود به روش‌های زیر دقت کنید:

«علی + اسم (ضمیر) + مضارع منصوب به أن»: علیکُم أن تجالسوا الأخیارَ ← (شما) باید با نیکان هم نشینی کنید.

«یجِبُ + علی + اسم (ضمیر) + مضارع منصوب به أن»: یجب علینا أن نجتَهِدَ ← (ما) باید تلاش کنیم.

«علی + اسم (ضمیر) + مصدر» : علیک الدراسة ← باید درس بخوانی.

تذکر۱: «یجبُ + مضارع منصوب به أن» نیز به صورت «باید» ترجمه می‌شود:

یجبُ أن نعرف حقیقة الحیاة ← (ما) باید حقیقت زندگی را بشناسیم.

تذکر۲: در تمامی موارد فوق اگر فعل پس از «علی» و «یجبُ» مضارع منفی باشد به صورت «نباید» ترجمه می‌شود: یجبُ علینا أن لانخاف الأعداء ← (ما) نباید از دشمنان بترسیم.

علی التلامید أن لاتتکاسلوا فی دروسهم ← دانش‌آموزان نباید در درس هایشان تنبلی کنند.

نون وقایه

اگر ضمیر متکلم وحده «ی» (با نقش مفعول) به فعلی متصل شود، بین فعل و ضمیر «ن» واقع می‌شود که به آن «نون وقایه» می‌گویند.

یُکرموننی: مرا گرامی می دارند عَلَّمَنی: مرا آموخت

تذکر: در این حالت استفاده از «نون وقایه» الزامی است.

اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه

درس ۸ عربی دهم مشترک – درس ۲ عربی یازدهم انسانی

در زبان عربی برخی اسم‌ها از فعل ساخته می‌شوند، آشنایی با ساختار و ترجمه‌ی آن ها در تست‌های تحلیل صرفی و ترجمه‌ی کنکور الزامی است در این درس ساختار اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه:

- **اسم فاعل** (معادل صفت فاعلی در زبان فارسی): اسمی است که بر انجام دهنده ی کاری یا دارنده ی حالتی دلالت می‌کند. (نویسنده - دانا - جهادگر)
  - نحوه ی ساخت:
    - **فعل مجرد:** بر وزن فاعل، قاتل، عالِم، نا
    - **فعل مزید:**
      - **الف**- صیغه‌ی للغائب مضارع (هو ...)
      - **ب**- حذف حرف مضارعة و گذاشتن مُـ
      - **ج**- مکسور کردن عین الفعل (دومین اف اصلی)
- **اسم مفعول** (معادل صفت مفعولی در زبان فارسی [بن ماضی + ه]): کشته (شده) .اسمی است که بر کسی یا چیزی دلالت می‌کند که فعل بر او واقع شده است
  - نحوه ی ساخت:
    - **فعل مجرد:** بر وزن مفعول، مقتول؛ مکتوب؛ منصور
    - **فعل مزید:**
      - الف- صیغه‌ی للغائب مضارع (هو ...)
      - ب- حذف حرف مضارعة و گذاشتن مُـ
      - ج- مفتوح کردن عین الفعل (دومین حرف اصلی)
- **اسم مبالغه:** اسمی است که بر زیاد بودن صفتی یا بسیار انجام دادن کاری دلالت می‌کند مانند: رزّاق و علاّمة
  - نحوه ی ساخت:
    - فعّال: جبّار، فهّام، خبّاز
    - فعّالة: علاّمة، قتّالة، جَرّارة

نکات:

۱- اگر فعلی «مهموز الفاء» باشد، (حرف اول آن همزه باشد) اسم فاعل آن بر وزن «آعِل» می‌آید: أَكَلَ ← آكِل / أَثَر ← آثِر / أَخَر ← آخِر

۲- اگر فعلی «مضاعف» باشد، (حرف دوم و سوم یکسان باشد) در هنگام ساختن اسم فاعل «دو حرف مشابه» درهم ادغام شده و اسم فاعل آن بر وزن «فالّ» می‌آید:

ض ل ل ← ضالل = ضالّ / س ر ر ← سارِر = سارّ

۳- در ترجمه اسم فاعل و اسم مفعول ها به فارسی باید دقت نمود که اسم فاعل به صورت صفت فاعلی و اسم مفعول به صورت صفت مفعولی در فارسی ترجمه می‌گردد. مانند:

کاتب (نویسنده)	مکتوب (نوشته شده)	از کتب
مُصلح (اصلاح کننده)	مُصلَح (اصلاح شده)	از یصلِحُ
مُعَلِّم (تعلیم دهنده)	مُعَلَّم (تعلیم داده شده)	از يُعَلِّم
مُستَخرِج (استخراج کننده)	مُستَخرَج (استخراج شده)	از يَستخرِجُ

٤- هر کدام از اسم فاعل و اسم مفعول ها دارای مذکر و مؤنث و هم چنین مفرد، مثنی و جمع هستند.

٥- اسم مفعول تنها از افعال متعدی ساخته می‌شود بنابراین افعالی همانند: ذَهَبَ و نَزَل و حَسُنَ (نیکو شد) اسم مفعول ندارند

۶- از نحوه ی ساختن اسم فاعل و اسم مفعول از افعال ثلاثی مزید، می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر اسم‌هایی که با «مُـ» آغاز می‌شوند، اسم فاعل یا مفعول هستند. (بجز مصدر باب مُفاعلة)

۷- مذکر و مؤنث بودن در صیغه مبالغة غالباً یکی است: و چنان چه «ة» در آخر آن باشد، علامت مؤنث بودن نیست، بلکه دلالت بر «کثرت مبالغه» دارد. مانند: عَلاّمة (بسیار بسیار دانا)؛ بنابراین می‌توانیم بگوییم: «جاء رجل علاّمة» و «جاءت امرأة علاّمة».

۸- وزن مبالغة (فعّال و فعّالة) دارای سه مفهوم است:

الف- زیاد بودن صفت: رزّاق (بسیار روزی دهنده)

ب- اسم شغل ها: خبّاز، عطّار

ج- اسم ابزار: نظّارة (عینک)، جَرّارة (تراکتور)

ایستگاه ترجمه

در تست‌های ترجمه به معادل دقیق ترجمه‌ی اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه دقت کنید:

اسم فاعل ← صفت فاعلی / اسم مفعول ← صفت مفعولی) / اسم مبالغه ← (بسیار + صفت بیانی)

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

اسم تفضیل و اسم مکان

درس ۱ عربی یازدهم مشترک – درس ۱ عربی یازدهم انسانی

اسم تفضیل و اسم مکان

اسم تفضیل: اسمی است که در صفتی برتری اسمی را نسبت به اسم یا اسم‌های دیگر می رساند و با صفت تفضیلی (برتر) یا عالی در زبان فارسی مطابقت می‌کند

نحوه ی ساخت: أفعل (مذکر) ⟵ فُعلی (مؤنث)

اسم مکان: اسمی است که بر مکان وقوع فعل دلالت می‌کند

نحوه ی ساخت: مَفعَل، مَفعِل و مَفعَلَة

تذکر: اسم تفضیل و اسم مکان نیز از فعل ساخته می‌شوند

نکات

۱) اسم تفضیل از فعل (أ خ ر) به صورت «آخَر» ساخته می‌شود.

تذکر مهم: آخِر (مؤنث) ⟵ آخرة (اسم فاعل: نهایی – پایانی)   آخَر (مؤنث) ⟵ أخری (اسم تفضیل: دیگر)

۲) در صورتی که فعل مضاعف باشد، هنگام ساختن «اسم تفضیل» دو حرف «مشابه» درهم ادغام می‌شوند:

ش د د ⟵ أشدَد = أشَدّ   ض ل ل ⟵ أضلَل = أضَلّ   ق ل ل ⟵ أقلل = أقَلّ

۳) اگر حرف سوم «فعل»، «و - ی» باشد و بر وزن «أفعل» برود به صورت «أفعی» نوشته می‌شود مانند: أعلی، أخفی، أزکی

۴) دو کلمه‌ی «خَیر و شرّ» بر وزن «أفعل تفضیل» نمی‌روند برای تشخیص نوع آن ها به شکل زیر عمل می کنیم:

الف- اگر به معنی «خوب تر – خوب ترین» و «بدتر – بدترین» باشند اسم تفضیل هستند مانند:

اولئکَ شَرُّ الحاکمین: آنان، بدترین حاکمان هستند

القرآنُ یهدِی إلی خیرِ سبیلٍ: قرآن به بهترین راه هدایت می‌کند.

ب- اگر به معنی «خوب بودن – خوبی و بد بودن – بدی» باشند، مصدر هستند:

ما تفعلوا من خیرٍ یعلَمُه اللهُ: هر چه از خوبی انجام دهید، خدا آن را می داند.

إجتَنِبوا مِن الشرّ: از بدی دوری کنید.

۵) اگر اسم بر وزن «أفعل» بر رنگ دلالت کند، اسم تفضیل محسوب نمی‌شود. مانند: أسوَد (سیاه)، أخضر (سبز)، أبیض (سفید)، أحمر (قرمز)

۶) جمع مکسر «أفعل تفضیل» بر وزن «أفاعل» می‌آید:

أفضل ⟵ أفاضل / أکبر ⟵ أکابر

ترجی بوک
تلاش در مسیر موفقیت

۷) در ترجمه‌ی اسم تفضیل به نکات زیر توجه کنید:

الف – اگر پس از اسم تفضیل حرف جرّ «مِن» به کار رود به صورت «صفت برتر» ترجمه می‌شود:

العلم أفضلُ مِن العبادة (صفت برتر)

ب- اگر اسم تفضیل «مضاف» واقع شود به صورت «صفت عالی» (ترین) ترجمه می‌شود:

أخطرُ الأمراض هوالجهل. (صفت عالی)

ج- اگر اسم تفضیل «صفت» واقع شود به صورت «صفت برتر» ترجمه می‌شود:

الطالبُ الاحسنُ یجتهد فی دروسه دائماً (صفت برتر)

۸) اگر فعلی مضاعف باشد، اسم مکان آن بر وزن «مَفَلّ» می‌آید: ق ر ر ← مَقرَر = مَقَرّ / ف ر ر ← مَفرَر = مَفَرّ

۹) اگر فعلی حرف دوم آن «و – ی» باشد اسم مکان آن بر وزن «مَفال» می‌آید. ج و ل ← مَجال / ق و م ← مَقام

۱۰) اگر حرف سوم فعل « و – ی» باشد اسم مکان آن بر وزن «مَفعی» می‌آید: ر م ی← مَرمی / س ع ی ← سعی

۱۱) جمع مکسر اسم مکان بر وزن «مفاعل» می‌آید : مساجد / معابد

۱۲) اگر اسمی بر مفهوم مکان دلالت کند اما بر وزن اسم مکان نباشد، اسم مکان محسوب نمی‌شود.

مانند: بَیت، جَنّة، غرفة (اتاق)

ایستگاه ترجمه

در تست‌های ترجمه به نحوه ی ترجمه‌ی اسم تفضیل (صفت برتر یا عالی) و تفاوت آن بسیار دقت کنید.

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

جملات شرطیه

درس ۲ عربی یازدهم مشترک – درس ۳ عربی یازدهم انسانی

ساختار شرط

ادات شرط + فعل شرط + جواب شرط

ادوات شرط: کلماتی هستند که دو فعل را (غالباً مضارع) مجزوم می‌کنند و وقوع فعل دوم وابسته به انجام شدن فعل اول است

مهمترین ادات: إن : اگر / مَن: هرکس / ما: هرچه / إذا: هرگاه، هنگامی که

إن تُقرِضوا الله قرضاً حسناً یُضاعِفه لکُم.

ما تفعَلوا مِن خیرٍ یعلمه الله.

من یتأمّل قبلَ الکلامِ یسلَم مِن الخطأ.

إذا خاطبهُم الجاهلون قالوا سلاماً.

تذکر: به فعل اول، فعل شرط و به فعل دوم جواب شرط می‌گویند

نکات

۱) ادوات شرط بر سر فعل ماضی هم می‌آید اما چون افعال ماضی مبنی هستند ظاهر آن ها را تغییر نمی‌دهد اما معنای آن ها در ترجمه به مضارع تبدیل می‌شود.

مَن دَرَسَ، نجَحَ (هر کس درس بخواند قبول می‌شود)

من طَلَبَ العَلی سَهَر اللّیالی (هر کس بزرگی را بطلبد، شب ها بیدار می‌ماند)

إن أحسنتُم، أحسنتُم لأنفسکُم (اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می کنید)

۲) در ترجمه جملات شرطیه فعل اول را مضارع التزامی و فعل دوم را مضارع اخباری یا مستقبل معنی می‌کنند.

۳) «اذا» (هرگاه، هنگامی که)، جزء «ادات شرط» محسوب می‌شود اما مضارع را مجزوم نمی‌کند و فعل بعد از آن به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود – حتی اگر «فعل ماضی» باشد. («إذا» معمولاً بر سر ماضی می‌آید)

«إذا تجتهدُ فی دروسکَ تنجحُ حقّاً.»

«إذا إلتَبسَت علیکم الفتن کَقِطعِ اللیل المظلم فَعلیکم بالقرآن.»

«هرگاه فتنه ها هم چون پاره های شب تاریک بر شما مشتبه شود باید به قرآن روی کنید»

۵) «و إن» و «وَلو» از (ادات شرط) در وسط جمله قرار می‌گیرند به معنی «اگرچه- هرچند» هستند:

«یقول المؤمن الحقَّ وَلو کان مُرّا»: «مؤمن حق را می گوید هر چند تلخ باشد.»

«المؤمنون لایکذبون و إن کانوا فی الشدائد»: «مؤمنان دروغ نمی‌گویند هرچند در (شرایط) سختی باشند.»

٦) پس از «من» شرطیه فعل حتما به صورت غائب می‌آید.

۷) در صورتی که جواب شرط جمله‌ی اسمیه باشد باید با حرف «ف» آغاز شود که به آن «فاء جواب شرط» می‌گویند.

«من یتوکّل علی اللهِ فهو حَسبُه» جواب شرط جمله‌ی اسمیه

تلاش در مسیر موفقیت

۸) اگر بعد از فعل شرط یا جواب شرط، فعل دیگری پس از «واو» عطف بیاید آن فعل از نظر اعراب مجزوم خواهد بود اما «معطوف» است. (نه فعل شرط و جواب شرط)

إن تنصروا الله ینصرکم و یُثَبِّتْ أقدامَکم
فعل شرط جواب شرط معطوف

در پایان این مبحث انواع «مَن و ما» را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

انواع «مَن»

۱- «مَن» **استفهامیه:** به معنی «چه کسی، کیست» است، در ابتدای جمله به کار می‌رود و از اسامی استفهام به شمار می‌آید مانند:

مَن هُو؟ مَن یقولُ الحقَّ؟

۲- «مَن» **موصوله:** به معنی «کسی که، کسانی که» است، در وسط جمله به کار می‌رود و بعد از آن جمله صله به کار می‌رود مانند:

جاء مَن شُغلُهُ تاجرٌ اولئک مَن یجُاهدون فی سبیل الله

۳- «مَن» **شرطیه:** به معنی «هر کس، هر که» است، در ابتدای جمله می‌آید و بعد از آن فعل شرط و جواب شرط قرار دارد (هر دو مجزوم)

مانند: من تَصبِر تَظفِر مَن یعَمل مثقال ذرة خیراً یَرَه.

انواع «ما»:

۱- **مای استفهامیه:** به معنی «چه، چیست» می باشد، در ابتدای کلام می‌آید مانند: ما ذلک؟ / ما تقولون؟

۲- **مای موصوله:** به معنی «چیزی که، آن چه که» است، در وسط کلام به کار می‌رود و بعد از آن جمله صله به کار می‌رود مانند:

رأیتُ ما بِعتَ لن تنالوا البرَّ حتّی تُنفقون مِمّا تحبّون.

۳- **مای شرطیه:** به معنی «هرچه، هر چیز» است، بعد از آن فعل شرط و جواب شرط (هر دو مجزوم) قرار دارد مانند:

ما تَزرَع تَحصد ما تقدّموا لِأنفسکم مِن خیرٍ تجدوه عندالله.

٤- **مای نفی:** قبل از فعل ماضی به کار می‌رود و آن را منفی می‌کند مانند: ما کتبوا (ننوشتند)

تذکر: گاهی اوقات بهترین روش برای تشخیص «من و ما» ترجمه‌ی عبارت است.

ایستگاه ترجمه

«ادات شرط» و تعبیری که در معنای فعل (ماضی) ایجاد می کنند در تست‌های ترجمه بسیار مهم است.

تمرکز بر «من و ما» و تشخیص آن در بسیاری موارد باعث یافتن جواب صحیح می‌شود.

معرفه و نکره

درس ۳ عربی یازدهم مشترک - درس ۴ عربی یازدهم انسانی

اسم شناخت
- **معرفه**: اسمی است که بر نام شخص یا شیء یا مکان شناخته شده دلالت کند.
- مانند: الرجل، محمّد، بغداد
- **نکره**: اسمی است که بر نام شخص یا شیء ناشناس دلالت کند
- مانند: تلمیذٌ
- **معرفه ها**
  - اسم الـ دار: المؤمن
  - اسم عَلَم (خاص): علیّ، فاطمة، شیراز
- **نکره**: اسم عام + تنوین ــٌــٍــً : مدرسة، مؤمنٌ

نکات

۱) در عربی غالباً تنوین نشانه ی نکره بودن است اما باید توجه داشت که تنها «اسم عام» در صورتی که «تنوین» بگیرد، نکره است مانند: تلمیذٌ، کلامٍ، شجاعَاً

و در صورتی که اسم خاص تنوین بگیرد نکره محسوب نمی‌شود مانند: محمدٌ، علیّاً

۲) از نظر علمی بهترین تعریف برای نکره این است: «اسمی که جزء شش معرفه نباشد». به دلایل زیر:

الف- در بسیاری از سؤال های کنکور، با وجود آن که اسم نکره است، علامت تنوین (ــٍــٌ) بر روی اسم گذاشته نمی‌شود:

و کأیِّن من نبیّ قاتَل مَعَه ربیّون کثیر

ب- اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم تنوین نمی‌گیرند و تنها راه اثبات نکره بودن آنها این است که جزء معارف نباشند.

اولئک واضعون للطبّ ظوابط.   كانوا مقرّبین.

۳) اسم‌های نکره معمولاً در ترجمه‌ی فارسی با «ی – یک – یکی» ترجمه می‌شوند:

جاء تلمیذٌ: دانش‌آموزی آمد

٤) اگر اسم نکره در جمله به صورت «ال دار» تکرار شود **می توان** اسم معرفه به ال را با «این و آن» ترجمه کرد. مانند:

رأیتُ أفراسا؛ کانت الأفراسُ جنبَ صاحِبها   اسب هایی را دیدم؛ آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.

بیشتر بدانیم: در کتاب درسی در بیان معرفه ها به «معرفه به علم» و «اسم الـ دار» اکتفا شده است. اما به دلیل اینکه در متن کتاب سایر معرفه ها آمده است در تست‌های ترجمه کاربرد دارد آنها را ذکر می کنیم.

سایر معرفه ها:

۱- ضمیرها: ضمیر لفظی است که جایگزین اسم می‌شود و بر دو نوع است: متصل و منفصل

تذکر۱: *همه‌ی ضمیرها معرفه‌اند.*   ***تذکر۲:*** *ضمیرها در درس یک عربی دهم معرفی شده‌اند.*

۲- اسم‌های اشاره: اسمی است معرفه که به وسیله ی آن به «اشخاص، اشیاء و یا مکان» اشاره می‌شود.

تذکر: *اسم‌های اشاره در درس یک عربی دهم تدریس شده‌اند.*

۳- اسم‌های موصول: اسم موصول اسمی است معرفه، که معنی آن به جمله ای که بعد از آن می‌آید محتاج باشد، بطوری که اگر آن جمله گفته نشود معنی آن ناتمام خواهد بود و جمله ای که معنی اسم موصول را تمام کند، صله ی موصول نامیده می‌شود. مانند: هل یستوی الذینَ یَعلمون (جمله‌ی صله) والذین لایعلمون (جمله‌ی صله)

العاقِلُ مَن إبتَعدَ عن الباطل (جمله‌ی صله)

تذکر: به اولین جمله‌ی پس از اسم موصول، صله گفته می‌شود.

موصول بر دو نوع است: **الف- موصول خاص، ب – موصول مشترک.**

الف- موصول خاص: این موصول از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) و تعداد (مفرد و مثنی و جمع) به صورت خاص به کار می‌رود و بر شش قسم است:

موصول خاص	مذکر	مفرد	الّذی (کسی که – که)	مؤنث	مفرد	الّتی (کسی که – که)
		مثنی	اللّذانِ (حالت رفع)		مثنی	اللّتان
			اللّذَینِ (حالت نصب و جر) (کسانی که – که)			اللّتَینِ (کسانی که – که)
		جمع	الَّذِینَ (کسانی که – که)		جمع	اللّاتی (کسانی که – که)

مانند: عیناک اللّتان فی رأسک جوهرتان ثمینتان – فَبَشِّر عبادِ الَّذینَ یستمعون القول

ب- **موصول مشترک (عام):** در این نوع موصول هر شش حالت (مذکر و مؤنث و مفرد و مثنی و جمع) به یک لفظ می‌آید. موصول های مشترک عبارتند از:

۱	من: کسی که، کسانی که (برای عاقل)	۲	ما: چیزی که، آنچه که (برای غیرعاقل)

مانند: أحسِن إلی مَن أحسَنَ إلیک. لن تَنال البرَّ حتّی تُنفق ممّا تحبُّ

نکته

اگر اسم موصول خاص، پس از اسم «ال دار» به کار رود، به صورت «که» ترجمه می‌شود و در این حالت نقش «صفت» دارد.

المؤمنان اللّذان یعبدان اللهَ هما المخلصان ← مؤمنانی که خدا را عبادت می‌کنند با اخلاصند.

۴- معرفه به اضافه:

هر نکره ای به یکی از معرفه های پنج گانه مذکور اضافه شود، به واسطه این اضافه شدن معرفه می‌گردد. مانند: لفظ «کتاب» در مثال‌های زیر:

کتابُک (اضافه به ضمیر) – کتابُ اللهِ (اضافه به علم) – کتابُ الرَّجلِ (اضافه به اسم دارای الـ) – کتابُ الذی قرأتُهُ (اضافه به موصول) –

کتابُ هذا الرَّجل (اضافه به اسم اشاره)

تذکر۱: اسم‌های اشاره، موصول ها و ضمیرها هیچ‌گاه مضاف واقع نمی‌شوند.

تذکر۲: مضاف الـ تنوین نمی‌گیرد و تنها راه تشخیص معرفه بودن آن توجه به مضاف‌الیه است.

ایستگاه ترجمه

در تست‌های ترجمه دقت کنید که اسم‌های نکره با «یک، یکی و یاء نکره» ترجمه شوند.

ترجمه‌ی ضمیرها، اسم‌های اشاره و موصول بسیار مهم است.

در مبحث مبتدا و خبر، اگر خبر نکره باشد، نیازی به این که به صورت نکره ترجمه شود نیست: الله غفورٌ: خداوند آمرزنده است.

جمله‌ی وصفیه (جمله‌ی پس از نکره)

درس ۴ عربی یازدهم مشترک ، درس ۵ عربی یازدهم مشترک

صفت:
- **مفرد:** (یادآوری ⟵ مطابقت ٤ گانه) المؤمنون الصادقون - طالبة مجتهدة
- **جمله‌ی وصفیه:** جمله ای که پس از اسم نکره می‌آید و آن اسم را توصیف می‌کند
- جمله‌ی وصفیه نامیده می‌شود: الکتاب **صدیقٌ** یُنقِذکَ مِن الجهلِ

نکات

۱- جمله‌ی وصفیه جزء ارکان جمله محسوب نمی‌شود، بنابراین اگر حذف شود جمله‌ی باقی مانده کامل خواهد بود.

۲- ممکن است بین جمله‌ی وصفیه و موصوف (اسم نکره) فاصله‌ایجاد شود. (معمولاً جار و مجرور): شاهدتُ سیارةً فی الشارع تَتحرّکُ بسرعة. (به ترجمه دقت کنید)

۳- گاهی اوقات جمله (بر حسب مفهوم) به یک اسم معرفه باز می‌گردد. هرچند قبل از آن یک اسم نکره باشد، توجه کنید در این صورت جمله وصفیه نخواهد بود.

أعرف الطالبَ فی مدرسة نجحَ فی کلّ الامتحاناتِ

جمله‌ی «نجح ...» درباره‌ی «الطالب» توضیح می دهد نه «مدرسة» بنابراین وصفیه نیست.

٤- موصوف (نکره) می‌تواند هم با صفت مفرد و هم با جمله‌ی وصفیه، توصیف شود:

عَصفَت ریاحٌ <u>شدیدة</u> <u>خَرَّبَت</u> بیتاً جنبَ شاطئ البحرِ

۵- هم چنان که در مبحث معرفه و نکره ذکر شد، جمله ای که بعد از اسم موصول (خاص یا عام) بیاید جمله‌ی صله است و نمی‌تواند وصفیه باشد.

الذی یتکلّمُ فی ما لایعلمُ یقعُ فی خطأ.

٦- جمله‌ی وصفیه با حروف عطف «واو – فـ - ثمّ» و حروفی مانند «حتّی، أن، کَی، لکی، أنَّ، إنَّ، إذن» آغاز نمی‌شود.

وقفَ الغزال فی نقطة و هو یرقب الصیاد.

أخذتُ راتباً قلیلاً فَساعدتُ المساکین بشیءٍ مِنه.

۷- در ساختار جمله‌ی شرطیه، جواب شرط جزء ارکان جمله است و نمی‌تواند جمله‌ی وصفیه باشد:

مَن <u>یُحاوِلْ</u> کثیراً <u>یصِلْ</u> الی اهدافه.

تلاشی در مسیر موفقیت

ایستگاه ترجمه

در ترجمه‌ی جمله‌ی وصفیه به نکات زیر دقت کنید:

۱- ترجمه جمله‌ی وصفیه با «که» (حرف ربط) آغاز می‌شود.

۲- اگر فعل اول ماضی و جمله‌ی وصفیه «فعل مضارع» باشد، جمله‌ی وصفیه به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود:

شاهدنا مؤمناً یقولُ الحقّ: مومنی را دیدیم که حق را می گفت.

۳- اگر فعل اول ماضی و جمله‌ی وصفیه «فعل ماضی» باشد، جمله‌ی وصفیه به صورت «ماضی بعید یا ماضی» ترجمه می‌شود:

شاهِدتُ أمسِ فلماً حَصَلَ علی جائزة أوسکار قبلَ سَنتینِ.

دیروز فیلمی را دیدم که دو سال پیش جایزه ی اسکار را به دست آورد. (آورده بود)

٤- اگر فعل اول «مضارع» و جمله‌ی وصفیه «فعل مضارع» باشد، جمله‌ی وصفیه به صورت «مضارع التزامی یا اخباری»

ترجمه می‌شود: أعوذ باللهِ مِن نفسٍ لاتشبعُ: به خداوند پناه می برم از نفسی که سیر نشود (نمی‌شود)

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

ترجمه و اعراب فعل مضارع (مضارع منصوب)

درس ۵ عربی یازدهم مشترک – درس ۴ عربی یازدهم انسانی

مضارع منصوب

الف- آوردن **ادات ناصبه** بر سر فعل مضارع

ادات ناصبه: أن: این که، که / لَن: هرگز / کی: تا، تا اینکه

لکی: تا، برای اینکه / لِـ : تا، برای اینکه / حتّی: تا

ب- **طریقه‌ی منصوب کردن**

- صیغه‌هایی که به ـُ ختم می‌شوند ← ـَ
- صیغه‌هایی که به «ن» ختم می‌شوند ← حذف نون جز جمع مؤنث

حتّی یحکمَ: تا حکم کند / لِندرسَ: برای اینکه درس بخوانیم

کَی تفرحوا: تا شاد شوید / لکی تنجَحی: برای اینکه موفق شوی

نکات

۱- فعل مضارع منصوب به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود (بجز «لن») ← أن یُقاتلوا: که بجنگند.

۲- «لن» در اصل معنی «هرگز» می دهد، اما در صورتی که بر سر مضارع بیاید و آن را منصوب کند به صورت «آینده‌ی منفی»

نیز ترجمه می‌شود. لَن یعلَما: نخواهند دانست لن نفرحَ: شاد نخواهیم شد.

تذکر: پس از «لن» حرف «لای نفی، س و سوف» نمی‌آید.

۳- برای منفی کردن مضارع منصوب، «لای نفی» بعد از ادات ناصبه می‌آید و به این فعل «مضارع منفی منصوب» گفته می‌شود. أن لاتقولوا: که نگویید/حتی لا نرجعَ : تا باز نگردیم

تذکر۱: اگر پس از «أن ناصبه» ، «لای نفی» بیاید می‌تواند به صورت «ألاّ» نوشته شود: أن لانفوزَ ← ألاّ نفوزَ

تذکر۲: اگر بعد از «لکی» ، «لای نفی» بیاید به صورت «لِکَیلا» نوشته می‌شود: لِکَیلا تیأسوا: تا ناامید نشوید.

٤- همانگونه که در مبحث «حروف جرّ» خواندیم، «لِ» و «حتی» علاوه بر ادات ناصبه، حرف جرّ نیز هستند، اگر بعد از آنها فعل مضارع بیاید ادات ناصبه و اگر پس از آن ها «اسم و ضمیر» بیاید «حرف جر» محسوب می‌شوند.

حتّی اللیلِ: جار و مجرور للمسلمین: جار و مجرور

۵- اگر بعد از مضارع منصوب، مضارع دیگری با حرف عطف (واو – فـ - ثمّ) به آن عطف شود از نظر اعراب شبیه به فعل اول خواهند بود، یعنی منصوب خواهند شد: هی تَجِدُّ دائماً حتی تبلُغَ المکانة العالیة فی حیاتِها و تَنفَعَ مجتمعَها.

٦- صیغه‌های جمع مؤنث مضارع نیز «ادات ناصبه» بر سر آنها می‌آید و از نظر اعراب، منصوب می‌شوند اما تغییری در ظاهر آنها ایجاد نمی‌شود.

تذکر: پس از منصوب شدن از نظر ترجمه نیز شبیه به افعال دیگر مضارع منصوب خواهند بود.

حتّی یَسألنَ: تا بپرسند (مضارع منصوب) لن تُشاهِدنَ: نخواهید دید (مضارع منصوب)

ایستگاه ترجمه

در تست‌های ترجمه فعل مضارع و ادات قبل از آن را صورت مستقل و دقت بررسی کنید.

تلاشی در مسیر موفقیت

ترجمه و اعراب فعل مضارع (مضارع مجزوم)

درس ۶ عربی یازدهم مشترک – درس ۶ عربی یازدهم انسانی

مضارع مجزوم:
- الف- آوردن **ادات جازمه** بر سر فعل مضارع
  - ادات جازمه:
    - **جازم یک فعل**: لای نهی / لِـ امر (لام الامر) / لم
    - **ادات شرط** (جملهی شرطیه)
- ب- **نحوه ی مجزوم کردن**:
  - صیغههای مختوم به ـُ ⟵ ـْ
  - صیغههای مختوم به «ن» ⟵ حذف نون جز جمع مؤنث

تذکر: ادات شرط و جملهی شرطیه در درس دوم از عربی یازدهم مورد بررسی قرار گرفت.

ادات جازم یک فعل

الف- «لای نهی»

نهی در لغت به معنی بازداشتن است و در اصطلاح به فعلی که بر بازداشتن از انجام کاری یا پدید آمدن حالتی دلالت کند گفته میشود.

مانند: لا تذهَب (نرو)

طرز ساختن فعل **نهی**
لای نهی (ناهیه، جازمه) + مضارع مجزوم
لا تقولوا: نگویید   لا تخرُجی: خارج نشو

یادآوری: در زبان عربی فعل **نفی** مضارع نیز با «لا» ساخته میشود، به شکل زیر:

لای نفی + مضارع بدون تغییر
لایَعلَمُ: نمی داند   لا تقولون: نمی گوید

نکات

۱- در زبان عربی فعل نهی از صیغههای متکلّم و غائب نیز ساخته میشود (برخلاف زبان فارسی که فعل نهی فقط از صیغههای مخاطب ساخته میشود)

با توجه به این فعل نهی غائب و متکلم در دستور زبان فارسی وجود ندارد در ترجمهی فارسی از «نباید» استفاده میشود.

لا أجلِسْ: نباید بنشینم / لایذهبوا: نباید بروند / لایَحزُنْ: نباید غمگین کند

تذکر: در زبان فارسی «نباید» فعل مضارع را از نظر معنی «التزامی» می‌کند.

۲- در تست ها دقت کنید فعل نهی و نفی (از مضارع) با همدیگر اشتباه نشوند. (فعل نهی مجزوم است اما فعل نفی تغییر نمیکند؛ فعل نهی دارای مفهوم طلب و درخواست است اما فعل نفی تنها بر انجام نشدن عمل دلالت میکند).

تجلسین: می نشینی   لاتجلسی: ننشین   لاتجلسین: نمینشینی

تذکر: «لا» در موارد زیر معمولاً «لای نهی» است:

الف- در ابتدای جمله و بر سر صیغه‌های مخاطب: لاتَقربوا الصلاة و انتم شکاری

ب- پس از «منادا»: یا ایّها التلامیذُ! لا تتکاسَلوا فی دروسکم

ج- پس از حروف عطف «واو – فَ - ثم »: فَلا تحسبْ النجاحَ سهلاً.

د- بعد از فعل «قال» (ق و ل): قال المعلم: «لا تتکاسلوا فی التعلُّم»

۳- فعل نهی مخاطب شبیه به زبان فارسی ترجمه می‌شود: لا تخرجوا: (خارج نشوید)

ب- «لِ امر» (امر غائب و متکلم)

امر فعلی است که انجام کاری یا پدید آمدن حالتی را از کسی «طلب» کند.

در زبان عربی فعل امر از ۱۴ صیغه‌ی مضارع با دو شکل متفاوت ساخته می‌شود.

۱- شش صیغه‌ی غائب و دو صیغه‌ی متکلم که به آن «امر بلاّم» می‌گویند.

۲- شش صیغه‌ی امر مخاطب که به آن «امر حاضر» می‌گویند.

تذکر: فعل «امر حاضر» در درس اول کتاب عربی دهم تدریس شد و در اینجا برای یادآوری تکرار می‌شود؛ اما امر غائب و متکلم (بلاّم) در این درس، جدید است.

امر:
- **غائب و متکلم**: لِـ امر (لام الامر) + مضارع مجزوم: لیکتب: باید بنویسد
- **مخاطب (حاضر)**:
  - حذف حرف مضارعة (تـ)
  - جزم فعل
  - استفاده از همزه‌ی امر در صورت ابتدا به ساکن بودن
- تقتُلُ ← أقتُلْ / تذهَبُ ← إذهَبْ / تجلِسُ ← اجلِسْ

نکات

۱) در زبان فارسی فعل امر فقط از دو صیغه‌ی مخاطب ساخته می‌شود: بنویس، بنویسید.

۲) چون در زبان فارسی امر غائب و متکلم وجود ندارد در ترجمه، معادل لام الأمر (باید) می گذاریم: لیعلَموا: باید بدانند – لنذهَبْ: باید برویم.

تذکر: در صورتی که در زبان فارسی بر سر فعل مضارع «باید» بیاید، مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۳) اگر قبل از لام الامر حروف (و – فَ) قرار گیرد به صورت ساکن تلفظ می‌شود: فَلْینظُرْ – وَلْیعملوا

٤) حرف «لِ» در ادات ناصبه و در اداب جازمه (لِ امر) مشترک است و یکی از مهمترین نکات این مبحث است در زیر تفاوت های آنها را بررسی می کنیم:

- **لِ ناصبه**: ترجمه ← تا، برای اینکه (به همه‌ی صیغه‌ها متصل می‌شود)
- **لِ جازمه (امر)**: ترجمه ← باید (فقط به صیغه‌های غائب و متکلم متصل می‌شود)

لِ ناصبه ← معمولاً در وسط جمله می‌آید و نتیجه ی فعل ماقبل است به عبارت دیگر بین دو فعل می‌آید که فعل دوم، وابسته به فعل اول است:
نذهبُ الی المَکتَبَة لِندرسَ فیها.

لِ جازمه (امر) ← معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و از نظر معنی مستقل است:
لیَجتهدْ فی دروسنا الیومَ

تذکر مهم: «لِـ» در موارد زیر جازمه (امر) است:

الف- هرگاه بعد از «منادا» بیاید: یا ایّها الطلابُ! لِنَنجح فی الامتحان

ب- اگر بعد از مبتدا بیاید: الطالباتُ لیفهمنَ درس المهمّ فی الصفِ.

ج- اگر جمله اول تمام شود و لِ در آغاز جمله‌ی دوم بیاید: الدرسُ صعبٌ؛ لِیجتهد الطلابُ کثیراً.

د- در صورتی که بعد از حروف عطف (واو – فاء – ثمَّ) بیاید: فَلیعبدوا ربّ هذا البیتِ

هـ - بعد از فعل «قال» (ق و ل): یقولُ اللهُ: لیبتعد المومنونَ عن الکذب.

یادآوری:

«لِ» در صورتی که پس از آن اسم یا ضمیر بیاید حرف جرّ و به معنی (برای – داشتن) است (در مبحث حروف جرّ بررسی شد)

السَّنجابُ الطائرُ لَهُ غِشاءٌ خاص کالمظلّة. لِذلک دَرَّست مدّة طویلة فی الهند و پاکستان.

للمؤمنین ایمانٌ قویٌّ یعلمهُ اللهُ.

ج- فعل جَحد (مضارع مجزوم له «لم»)

فعل جَحد:
- لَم + مضارع مجزوم
- ترجمه:
  - ماضی منفی
  - ماضی نقلی منفی

لم نذهَب: نرفتیم / نرفته ایم

یادآوری: لَم نذهب = ما ذهبنا

نکات

۱- «لَم» فقط بر سر فعل مضارع می‌آید.

۲- «لِمَ» [=لما = لماذا] به معنی «چرا» و «برای چه» جزء ادات استفهام است و نباید با «لَم» اشتباه شود.

تذکر۱: «لِم» در ابتدای جمله می‌آید و فعل را مجزوم نمی‌کند.

تذکر۲: «لِمَ» هم بر سر ماضی و هم بر سر مضارع می‌آید.

لم تقولوا ← لَم
لم تقولون ← لِمَ

دو نکته ی کلی

۱- در صورتی که آخر فعل ساکن باشد و پس از آن اسم ال دار بیاید برای ساده‌تر شدن تلفظ، ساکن را تبدیل به کسره می‌کنند و به آن کسره ی عارضی می‌گویند:

لم یفرحِ المؤمنُ.

۲- صیغه های جمع مؤنث نیز مجزوم می شوند اما در ظاهر آن ها تغییر روی نمی دهد:

لم تَذهبنَ: نرفتید / لِیدرسنَ: باید درس بخوانند.

ایستگاه ترجمه

در تست‌های ترجمه باید ادات جازمه به دقت مورد بررسی قرار گیرد به ویژه انواع «لا» و «لِ» و تشخیص نوع آن و توجه به «لم» در رد گزینه بسیار کارآمد خواهد بود.

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

افعال ناقصه

درس ۷ عربی یازدهم مشترک - درس ۷ عربی یازدهم انسانی

افعال ناقصه

تعریف: افعالی هستند که بر سر مبتدا و خبر می‌آیند، مبتدا را همچنان مرفوع و اسم خود می نمایند خبر را منصوب نموده و خبر خود می گردانند.

مهمترین افعال ناقصه: کان (است، بود) - لیسَ (نیست) - صار (شد، گشت، گردید) - أصبحَ (شد، گشت، گردید) - مادام (همیشه بود، همیشه است) مازال (همیشه بود، همیشه است)

اسم **افعال** ناقصه:
- **اسم ظاهر:** صار المؤمنون صادقینَ
- **ضمیر بارز (متصل):** کنتُما ناجحینِ
- **ضمیر مستتر:** لیسَ کاذباً

تذکر: ساختار «اسم افعال ناقصه» دقیقاً شبیه به «فاعل و نائب فاعل» است و قواعد هر سه یکسان می باشد. (ر.ک ← فاعل)

خبر افعال ناقصه
- **اسم:** صادر الجوّ بارداً
- **فعل:** کنتم تدرسون
- **جار و مجرور:** لیسَ التلمیذُ فی الصف

نکات

۱) تمامی نکاتی که در مبحث مبتدا و خبر گفته شد، در مورد اسم و خبر افعال ناقصه صدق می‌کند، مانند:

لیسَ فیه خیرٌ کثیرٌ:

لیسَ: فعل ناقصه/ فیه: خبر مقدم، جار و مجرور / خیرٌ: اسم لیس، مؤخّر (نکره)، مرفوع / کثیرٌ: صفت و مرفوع به تبعیت

کانت هؤلاء التلمیذاتُ یُطاالعنَ دروسهنَّ:

کانت: فعل ناقصه / هؤلاء: اسم کان و مرفوع / التلمیذاتُ: تابع و مرفوع / یُطالعن ... : خبر جمله‌ی فعلیه و منصوب.

۲) اگر خبر افعال ناقصه «فعل» یا «جار و مجرور» باشد، نشانه‌ی اعراب مهم نیست.

۳) «مادام و مازال» در کتاب درسی تدریس نشده‌اند و تنها آشنایی با معنی آنها کافی است.

٤) افعال ناقصه از نظر جنس (مذکر و مؤنث بودن) بایستی با اسم خود مطابقت کند. (همانند فعل و فاعل)

لَیسَ حَسنٌ کاتباً. کانَت زینَبُ تلمیذَة.

۵) اگر جمله ای را که با ضمایر منفصل شروع می‌شود بخواهیم به جمله‌ی دارای افعال ناقصه تبدیل کنیم، ضمیر را حذف نموده و از افعال ناقصه متناسب با آن ضمیر استفاده می کنیم. مانند:

انتُم جاهدونَ: کنتُم جاهدینَ أنا معلّمٌ: کُنتُ معلّماً

تذکر: خبر افعال ناقصه باید منصوب باشد.

٦) اگر فعل «کان» به باب‌های ثلاثی مزید (تفعیل و تفعّل)برود، فعل ناقصه محسوب نمی‌شود. كَوَّن – يكَوِّنُ تَكَوَّن– يتَكَوَّنُ

۷) از بین افعال ناقصه «کان – صار – أصبح – مازال» به صورت مضارع نیز به کار می‌روند «یکون – یَصیر – یُصبِحُ – لایزال» اما مضارع «لیسَ» و «مادام» کاربرد ندارد.

۸) در هنگام تحلیل افعال ناقصه به نکات زیر توجه کنید:

الف- فعل «أصبَح» مزید است و به باب افعال رفته است.

ب- این افعال دارای فاعل و مفعول نیستند (اسم و خبر دارند)؛ بنابراین درباره‌ی آنها، «لازم و متعدی» و «معلوم و مجهول» نیز گفته نمی‌شود. نمونه ی تحلیل فعل ناقصه:

کنتُم: فعل ماضی – للمخاطبین – ثلاثی مجرد – مبنی – فعل ناقصه و اسم آن «ضمیر بارز».

۹) در درس یک از عربی دهم خواندید که فعل کان اگر بعد از آن فعل مضارع بیاید (خبر آن فعل مضارع باشد) به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

یادآوری: کان + مضارع = ماضی استمراری کانوا یذهبون: می رفتند

در این مبحث «ماضی بعید» را می آموزید:

ماضی بعید فعلی است که بر انجام عملی در گذشته دور دلالت دارد و طریقه ساختن آن در فارسی و عربی به شیوه زیر است:

فارسی: صفت مفعولی + فعل کمکی بود + شناسه: خوانده بودم

عربی: صیغه مناسب از فعل کان + قد + ماضی فعل موردنظر

کنتم قد فرحتم: شاد شده بودید. کنتُ قد نظرتُ: دیده بودم.

تذکر۱: در برخی از صیغه‌های فعل کان «الف» حذف می‌شود که این مورد جزو اهداف آموزشی کتاب نیست.

تذکر۲: در صرف ماضی بعید، اگر بین فعل کان و فعل اصلی فاصله‌ای نباشد این دو فعل از نظر جنس و عدد مطابقت می‌کند: کنَّ قد نجحنَ

اما اگر بین فعل «کان» و فعل اصلی فاصله‌ایجاد شود، فعل «کان» فقط از نظر جنس مطابقت می‌کند و خود به صورت مفرد به کار می‌رود. النساء کنَّ قد ذهبنَ الی السوق. ← کانت النساء قد ذهبنَ الی السوق.

این فاصله فقط در صیغه‌های غائب ایجاد می‌شود.

تذکر۳: در ساخت ماضی بعید استفاده از حرف «قد» الزامی نیست. کان عَلم: دانسته بود.

تذکر۴: برای ساختن ماضی بعید منفی از دو روش زیر می‌توان استفاده کرد:

مای نفی + کان + قد + ماضی ← ما کان قد نجَحَ: موفق نشده بود.

لم + یکون + قد+ ماضی ← لم یکن قد نجَحَ: موفق نشده بود.

در این ساختار نیز استفاده از «قد» اختیاری است: ما کان نجح: موفق نشده بود.

۱۰) در مبحث حروف جرّ خواندیم که حرف جرّ «لِ» با «کان و لیس» در مفهوم مالکیت (داشتن و نداشتن) استفاده می‌شود.

کان لحافظٍ و سعدیٍّ ملمّعاتٌ جمیلة.

قال رَبِّ إنّی أعوذبکَ أن أسألَکَ ما لیسَ لی به علمٌ.

۱۱) علاوه بر «کان» در برخی از صیغه‌های فعل‌های «لیس» و «صار» نیز حرف «الف» حذف می‌شود که یادگیری آن جزو اهداف آموزشی نیست.

ایستگاه ترجمه

الف- افعال ناقصه، معمولاً در ترجمه معادل فعل های ربطی (اسنادی) در زبان فارسی هستند.

ب- «کان» در ترجمه فعل مهمی است، اگر به تنهایی به کار رود به صورت «بود – است» ترجمه می شود.

یادآوری: کان + مضارع = ماضی استمراری / کان + (قد) + ماضی = ماضی بعید

ج- «مادام» اگر در ابتدای جمله باشد به معنی «همواره – همیشه» و اگر در وسط جمله بیاید به معنی «تا وقتی که – تا زمانی که» است.

مادام اللهُ قادراً.   المسلمون متفرقون ماداموا بعیدین عن الإسلام.

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

درس یک عربی دوازدهم مشترک و انسانی

حروف مشبهة بالفعل

تعریف: حروفی هستند که بر سر مبتدا و خبر می‌آیند، مبتدا را منصوب و اسم خود می گردانند و خبر مرفوع باقی مانده، و خبر حروف مشبهه بالفعل می‌شود.

حروف مشبهه بالفعل: إنَّ (همانا، بدرستی که) أنّ (که، اینکه) - کأنّ (مثل اینکه گویا که) - لیتَ (ای کاش) - لکنّ (ولی) - لعلَّ (امید است، شاید)

اسم حروف مشبهه بالفعل
- **اسم ظاهر:** لعلَّ الطالباتِ ناجحاتٌ
- **ضمیر متصل:** لیتَکِ صادقةٌ

تذکر: اسم حروف مشبهه بالفعل هیچ گاه ضمیر مستتر نیست بنابراین همیشه باید در جمله دیده شود

خبر حروف مشبهه بالفعل
- : لکنّ الوالدینِ شفیقانِ
- **فعل:** إنّ اللهَ یغفرُ الذنوب
- **جار و مجرور:** کأنّ العزة للمؤمنین

نکات

۱) مطالبی که درباره‌ی مبتدا و خبر گفته شد در مورد اسم و خبر حروف مشبهة بالفعل نیز صدق می‌کند. به مثال‌های زیر دقت کنید.

-لکنّ علیکم صبراً: لکنَّ: حروف مشبهه بالفعل علیکم: خبر مقدم، (جار و مجرور) صبراً: اسم لکنَّ مؤخّر (نکره).

- إنَّ الإسلامَ دینُ العبادة و العمل: إنَّ: حرف مشبهة بالفعل الإسلامَ: اسم إنَّ و منصوب دینُ: خبر إنَّ و مرفوع العبادة: مضاف‌الیه و مجرور واو: حرف عطف العمل: معطوف

- کأنَّ أولئک الرجالَ فی الآخرة یفوزون: کأنَّ : حرف مشبهة بالفعل اولئک: اسم إنَّ و منصوب الرجالَ: تابع منصوب به تبعیت فی الآخرة: جار و مجرور یفوزون: خبر، جمله‌ی فعلیه

۲) هرگاه مای کافّه (بازدارنده) به حروف مشبهة بالفعل متصل شود این حروف را از عمل باز می دارد؛ در این حالت جمله متشکّل از مبتدا و خبر (هر دو مرفوع) خواهد بود. (برای مطالعه)

انّما اللهُ واحدٌ اللهُ: مبتدا واحدٌ: خبر

۳) پس از حروف مشبهة بالفعل، «فعل» و «ضمیر منفصل» نمی‌آید.

٤) اگر جمله با ضمیر منفصل (مبتدا) آغاز شده باشد و بخواهیم قبل از آن حروف مشبهه بالفعل بیاوریم باید ضمیر منفصل به ضمیر متصل تبدیل شود؛ مانند: انتم صادقون ← إنَّکم صادقون

۵) گاهی اوقات«لیتَ» به صورت «یا لیتَ» می‌آید: یا لیتنی کنتُ تراباً

تلاشی در مسیر موفقیت

ایستگاه ترجمه

معانی حروف مشبهة بالفعل:

در ترجمه‌ی «حروف مشبهة بالفعل» به نکات زیر دقت کنید:

الف- إنَّ (همانا – به درستی که)، در ابتدای جمله می‌آید، اما ترجمه کردن آن اختیاری است یعنی در تست‌های ترجمه‌ی کنکور چه ترجمه شود و چه نشود گزینه درست است:

إنَّ اللهَ قادرٌ ← همانا خداوند توانا است / خداوند توانا است.

إنَّ التديُّنَ فطريٌّ فی الإنسانِ.

ب- «أنَّ» (که – این که) در وسط جمله می‌آید و دو جمله را به هم ربط می دهد:

«قد رُوی أنَّ الرسولَ الأکرمَ ذهب یوماً الی المسجِد»: روایت شده است که رسول اکرم روزی به مسجد رفت.

ج- «لِأنَّ» (لِ جارّه + أنَّ) به معنی «زیرا – برای این که» است:

اللهُ یُدخلنی الجنه لأنّی أحِبُّه کثیراً: خداوند مرا وارد بهشت می‌کند زیرا او را بسیار دوست دارم.

د- «إنّما» به صورت «فقط، تنها و مسلماً» ترجمه می‌شود و به آن ادات حصر و تأکید می‌گویند و ترجمه‌ی آن الزامی است: انَّما اللهُ واحدٌ: فقط خداوند یکی است.   انَّما الصداقة واجبة: مسلماً راستی واجب است.

هـ- در صورتی که خبر «لیتَ» و «لعلَّ»، فعل مضارع باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود:

لیت الإنسانَ یُدرکُ سرَّ هذا الجمال: ای کاش انسان راز این زیبایی را درک کند.

لَعَلَّ الطلاّبَ ینجحون فی الامتحان: شاید دانش‌آموزان در امتحان موفق شوند.

تذکر۱: «لیتَ (ای کاش – کاش)» زمانی استفاده می‌شود که امکان وقوع فعل «کم» و «لعلّ (امید است – شاید)» مربوط به هنگامی است که امکان وقوع فعل «زیاد» است.

تذکر۲: اگر پس از «لیتَ» فعل ماضی بیاید به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود:

لیتَ أصدقائی إجتهَدوا فی دروسهم: ای کاش دوستانم در درس هایشان تلاش می کردند.

و- «لکنَّ» به معنای «ولی – اما» است و برای کامل کردن پیام و ابهام جمله‌ی قبل است:

فهذا یومُ البعثِ و لکنّکم کنتُم لاتعلمون: این رستاخیز است اما نمی‌دانستید.

ز- «کأنَّ» به معنی (گویی، مثل اینکه، مانند) است و گاهی اوقات برای بیان شباهت استفاده می‌شود:

کَأنَّهنَّ الیاقوتُ و المرجانُ.   کأنَّ ارضاء جمیعِ الناس غایة لا تُدرک.

لای نفی جنس

تعریف: حرفی است که بر سر مبتدا و خبر می‌آید و وجود را به صورت مطلق نفی می‌کند و معنای «هیچ، هیچ نیست» می دهد. عملکرد لای نفی جنس همانند حروف مشبهه بالفعل است، یعنی اسم آن منصوب و خبر آن مرفوع است

شرایط اسم لا نفی جنس
- فقط فتحه می‌گیرد
- تنوین نمی‌گیرد
- نکره است (هیچ کدام از معارف شش گانه اسم لای نفی جنس واقع نمی‌شود)

مانند: لا کاذبَ فائزٌ و لاخیرَ فی الظلم

خبر لای نفی جنس
- **اسم:** لاتلمیذَ غائبٌ
- **فعل:** لامقاتلَ یرجع من المعرکة
- **جار و مجرور:** لا معلمَ فی المدرسة

نکات

۱) خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی‌شود یعنی همیشه بلافاصله پس از لای نفس جنس، اسم آن می‌آید؛ بنابراین نمی گوییم:

لا فی الصّفِ تلمیذَ

۲) در صورتی که ، خبر لای نفس جنس، (اسم) باشد، باید حتماً نکره باشد: لا کاذبَ فائزٌ.

جمع بندی انواع «لا» در کتاب‌های درسی:

۱- **«لا» جواب**، به معنی «نه» است و در پاسخ به جملاتی است که با «أ» و «هل» آغاز می‌شود:

أ أنتِ تلمیذة؟ «لا» أنا موظّفة

۲- **لای نهی:** لایجلسْ - لاتقتُلوا

۳- **لای نفی:** لایعلمُ - لا تضحکینَ

تذکر: «لای» نهی و نفی درس ٦ عربی یازدهم مورد بررسی قرار گرفت.

٤- **لای نفی جنس:** لا خیر فی قولٍ الاّ مَعَ الفعلِ

تذکر۱: «لای نهی و نفی» بر سر فعل مضارع و «لای نفی جنس» بر سر اسم می‌آید.

تذکر۲: در تشخیص «لای نفی جنس» شرایط «اسم لا» بسیار مهم است.

لافقرَ کالجهلِ و لا میراثَ کالأدبِ.

ایستگاه ترجمه

در تست‌های ترجمه به معنای حروف مشبهة بالفعل، به ویژه لیتَ و لَعَلَّ و تأثیر آن ها در ترجمه‌ی فعل دقت کنید.

نوع «لا» و ترجمه‌ی دقیق آن در ترجمه بسیار مهم است.

لای نفی جنس به صورت «هیچ» و «هیچ نیست» ترجمه می شود.

حال

درس دو عربی دوازدهم مشترک و انسانی

منصوبات حال

تعریف: نقشی است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول، نائب فاعل (و...) را هنگام وقوع فعل بیان می‌کند و اسمی که حالت آن بیان می‌شود **مرجع حال** (صاحب حال) گفته می‌شود. مانند

رجع الأمیر من الحرب ظافراً ⟵ الأمیر: فاعل (مرجع حال) ظافراً: حال

.شاهدتُ تلامیذَ المدرسهِ فی الساحة متکلّمین

تلامیذ: مفعول (مرجع حال) متکلمین: حال

حال اسم: اسمی است نکره و منصوب که با مرجع حال در عدد (مفرد، مثنی و جمع) و جنس (مذکر، مؤنث) مطابقت می‌کند

تذکر۱: معمولاً حال اسم به صورت اسم فاعل، اسم مفعول، وزن فَعیل یا فَعِل آید

تذکر۲: حال، اسم نکره و مرجع حال معرفه است (برخلاف موصوف و صفت)

شاهدنا الطفلة باکیة (حال)

شاهدنا الطفلة الباکیة (صفت)

شاهدنا طفلة باکیة (صفت)

حال جمله: جمله ای است اسمیه که حالت یک اسم معرفه (مرجع حال) را در جمله نشان می دهد

حال جمله‌ی اسمیه با دو الگوی زیر ساخته می‌شود

الف- واو حالیه + ضمیر منفصل (مبتدا) + خبر (اسم) ⟵ جاء الطلاب و هم مَسرورونَ

ب- واو حالیه + ضمیر منفصل (مبتدا) + خبر (فعل مضارع) ⟵ شاهدتُ الطالباتِ و هُنَّ یضحکنَ

نکات

۱- مرجع حال (صاحب حال) یا اسم ظاهر یا ضمیر است اما در صورتی که اسم ظاهر در جمله باشد بر ضمیر، اولویت دارد.

اللاّعبون الایرانّون رَجعوا مِن المسابقة مُبتَسمینَ ⟵ مرجع حال: اللاعبون

و لا تهِنوا و لا تَحزَنوا وَ أنتُم الأعلون (جمله ی حالیه) ⟵ مرجع حال: ضمیر واو

۲- گاهی اوقات مرجع حال (صاحب حال) از طریق مطابقت جنس و عدد مشخص می‌شود.

شاهد المعلمُ الطالباتِ جالساً ⟵ صاحب حال: معلّم

شاهد المعلمُ الطالباتِ جالساتٍ ⟵ صاحب حال: الطالبات

۳- گاهی اوقات مرجع حال (صاحب حال) از معنی و مفهوم عبارت مشخص می‌شود. (ترجمه)

یشربُ الطفل الماء بارداً ⟵ صاحب حال «الماء»

یشرب الطفلُ الماءَ قائماً ⟵ صاحب حال «الطفل»

٤- ممکن است در جمله بیشتر از یک حال – برای یک صاحب حال – بیاید:

هاتانِ البنتانِ قامَتا بجولة علمیّة فی الإنترنت مُبتَسمتَینِ، جالسَتَینِ .

٥- حال جمله‌ی اسمیه باید دارای شرایط زیر باشد:

الف- حالت یک اسم «معرفه» را بیان کند (صاحب حال)

ب- با «واو» حالیه شروع شود.

ج- ضمیر منفصل و خبر (اسم یا فعل مضارع) از نظر جنس و عدد با صاحب حال مطابقت کند.

یلعب الوالدانِ فی الغرفة و هما مسروران.

إجتمع المسلمون فی ساعَة المدینة و هم یُطالبون حقوقهم

تذکر۱: حال به صورت جمله‌ی فعلیه از اهداف آموزشی کتاب نیست.

تذکر۲: جمله‌ای که یک اسم نکره را توضیح می دهد، جمله‌ی وصفیه است.

٦- حال نقش اصلی محسوب نمی‌شود بنابراین اگر حذف شود جمله‌ی برجا مانده کامل است (اگر کلمه‌ای در جمله نقش اصلی بگیرد حال نخواهد بود)

لستُم نائلینَ ما تحبّون. ← خبر لیس

نَعرفُ مُشاهِدینَ فی الصالة. ← مفعول

کَأنَّ فیهم صابراً.← اسم کأنَّ

٧- برای پرسش قرار دادن حال از اسم استفهام «کیفَ» استفاده می‌شود مانند: کیفَ ترجعون الی ربّکم؟

تذکر: در این حالت باید پس از «کیفَ» فعل بیاید.

ایستگاه ترجمه

الف- حال اسم به صورت «قید حالت» یا «در حالی که ...» ترجمه می‌شود:

خرجت الطالباتُ مِن المدرسة نشیطاتٍ: دانش‌آموزان از مدرسه، شادمان خارج شدند. (یا) دانش‌آموزان از مدرسه خارج شدند، در حالی که شاد بودند.

بعث الله النَّبینَ مبشِّرین: خداوند پیامبران را بشارت دهنده فرستاد.

تذکر مهم: حال نباید به صورت صفت ترجمه شود.

ب- در ترجمه‌ی جملات حالیه ی اسمیه:

١- واو حالیه حتماً به صورت در حالی که ترجمه می‌شود.

٢- در صورتی که فعل اول (جمله‌ی اصلی) ماضی و در جمله‌ی حالیه «فعل مضارع» باشد، فعل دوم (مضارع) به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

خرجَ التلامیذ من الصفِ و هم یضحکون.

دانش‌آموزان از کلاس خارج شدند در حالی که می خندیدند.

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

اسلوب استثناء و حصر

درس ۳ عربی دوازدهم مشترک و انسانی

اسلوب استثناء

تعریف: به خارج کردن اسمی از یک حکم کلی استثناء می‌گویند

مانند: فَسَجَدَ **الملائکة** کلُّهُم أجمعون الاّ **ابلیسَ**

ارکان استثناء

- **مستثنی (جدا شده از ماقبل)**: به اسم پس از «إلاّ» مستثنی می‌گویند
- **ادات استثناء**: إلاّ
- **مستثنی منه**: به کلمه‌ای که بر کل دلالت می‌کند، مستثنی منه گفته می‌شود
- مانند: «ملائکة» در مثال بالا
- **تذکر۱**: در اسلوب استثناء تمام ارکان استثناء وجود دارد
- **تذکر۲**: در اسلوب استثناء معمولاً جمله مثبت است

اسلوب حصر

تعریف: «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی، در واقع

.در اسلوب حصر، «الاّ» برای استثناء نمی‌آید بلکه برای اختصاص و حصر است

.مانند: لاییأسُ مِن رَوحِ اللهِ الاّ القومُ الکافِرون

ارکان حصر

- **اسم محصور**: اسم پس از ـ«إلا»ـ
- **ادات** : إلاّ
- در «اسلوب حصر» مستثنی منه وجود **ندارد**
- **تذکر**: در اسلوب «حصر» معمولاً جمله «منفی» است

نکات

۱- دقت کنید که همه‌ی جملات منفی «اسلوب حصر» نیستند بلکه در صورتی «حصر» محسوب می‌شوند که در جمله «مستثنی منه» وجود نداشته باشد، به‌عبارت‌دیگر اگر در جمله «مستثنی منه» آمده باشد در هر شرایطی (چه مثبت و چه منفی) اسلوب استثناء خواهد بود، بنابراین جملات زیر «استثناء» است:

ما جاء شخصٌ إلاّ أخاکَ.

لاینجَحُ الطلابُ فی الامتحانِ الاّ محمداً.

لم یخرج أصدقائی مِن المدرسة الاّ واحداً.

ما طالعتُ لیلَة الامتحانِ کتاباً الاّ کتابَ العربیة.

در واقع برای تشخیص نوع استثناء می‌توان از الگوی زیر استفاده کرد:

- جمله‌ی مثبت ← اسلوب استثناء
- جمله‌ی منفی
  - مستثنی منه وجود دارد ← اسلوب استثناء
  - مستثنی منه وجود ندارد ← اسلوب حصر

۲-در مبحث مضارع منصوب خواندیم که:

أن + لای نفی = ألاّ أن لا تُجاهدوا = ألاّ تجاهدوا

توجه کنید که «ألاّ» با «إلاّ» اشتباه نشود.

۳- همانگونه که گفته شد، مستثنی منه، اسمی است که بر کل دلالت می‌کند و مستثنی جزئی از آن است – معمولاً مستثنی منه یکی از سه حالت زیر است:

الف- اسم‌های که بر جمع دلالت می‌کنند (سالم – مکسر – اسم جمع) مانند: تلامیذ – معلّمون – طلّاب – مسلمون – ناس و ...

ب- اسم‌های مفرد نکره در جملات منفی مانند: کتاب – شیء – تلمیذ – احد – مؤمن و ...

لایرجع تلمیذٌ الاّ صدیقی   ما شاهدنا احداً الاّ المعلّم   لاتقرؤون کتاباً الاّ العربیة

تذکر مهم: اگر در جمله‌ی قبل از «الاّ» اسم مفرد نکره دیده شود، معمولاً مستثنی منه است.

ج- اسم‌هایی مانند «کل – جمیع» که بر کل دلالت می‌کنند.

کلُّ شیءٍ یرخُصُ إذا کَثُرَ الاّ الادبَ. ینجحُ جمیعُ التلامیذ فِی الامتحانِ الاّ محمداً.

ینقص کلّ شیءٍ بالانفاقِ الاّ العلمُ.

ایستگاه ترجمه

معمولاً اسلوب حصر به صورت «مثبت تأکیدی» ترجمه می‌شود:

منفی + الاّ ... ← فقط + مثبت

لاتقولوا الاّ الحقَّ ← فقط حق را بگویید. (جز حق را نگویید)

لاتعبُد الاّ اللهَ ← فقط خدا را عبادت کن. (جز خدا را عبادت نکن)

لایرجعُ الاّ صدیقی ← فقط دوستم باز می‌گردد. (جز دوستم باز نمی‌گردد)

ترنج بوک
تلاشی در مسیر موفقیت

مفعول مطلق

درس ۴ عربی دوازدهم مشترک و انسانی

مفعول مطلق

تعریف: مصدری است منصوب که بعد از فعل عنوان می‌شود و از جنس فعل ماقبل خود (از نظر ریشه و باب) است و بر دو نوع است

انواع مفعول مطلق

- **تأکیدی**: در انتهای جمله و به تنهایی می‌آید و فعل را مورد تأکید قرار می دهد: کَلَّمَ اللهُ موسی **تکلیماً**
- **نوعی (بیانی)**: دارای صفت یا مضاف‌الیه است و بیان کننده ی نوع وقوع فعل است خرجنا من الصف **خروجاً سریعاً** / إجتهدتَ فی الخیرِ **إجتهاد المؤمنین**

نکات

۱) مفعول مطلق، نقش اصلی محسوب نمی‌شود و قابل حذف از جمله است، بنابراین اگر کلمه نقش دیگری بگیرد مفعول مطلق محسوب نمی‌شود؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

-أذکُروا الله ذکراً کثیراً. ذکراً: مفعول مطلق نوعی

- قَد أنزَلَ اللهُ إلیکُم ذکراً. ذکراً: مفعول

- إنَّ علینا ذکراً فی الشدائِد. ذکراً: اسم إنَّ (مؤخر)

- لیس ذکری ذکراً مناسباً ذکر: اسم و خبر لیس

۲) ممکن است پس از مفعول مطلق، «جمله‌ی وصفیه» بیاید که در این صورت «مفعول مطلق نوعی (وصفی)» است:

آمنت بربی ایماناً لایزول عنّی ایماناً: مفعول مطلق نوعی لایزول ... : جمله‌ی وصفیه

۳) فعل‌ها، جار و مجرور، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل، اسم مبالغه و اسم مکان نمی‌توانند مفعول مطلق واقع شوند در واقع مفعول مطلق باید مصدر باشد.

تذکر: مصدر فعل‌های ثلاثی مجرد قاعده و قانون ندارد (سماعی است) مانند: خُروج، عِلم، قَتل، نَظَر؛ اما مصدر فعل‌های ثلاثی مزید قانونمند است مانند: تعلیم، استخدام، ابتسام و ...

ایستگاه ترجمه

الف- «مفعول مطلق تأکیدی» به صورت «قید تأکید» (قطعاً، حتماً، مسلماً، مطمئناً و ...) ترجمه می‌شود.

نَزَّلَ اللهُ القرآنَ تنزیلاً. خداوند، مسلماً قرآن را نازل کرد.

ب- مفعول مطلق نوعی وصفی معمولاً به صورت «قید» (متمم قیدی) ترجمه می‌شود:

إبتسَم الطفلُ ابتساماً جمیلاً. کودک به زیبایی خندید.

ج- در ترجمه‌ی «مفعول مطلق نوعی اضافی» از کلماتی مانند: «همچون، مثل، چون، شبیه و ...» استفاده می‌شود:

شاهدَ النبیّ لعبَهم مشاهدة الحکم. پیامبر، همچون داور بازی آنان را نگاه کرد.

د- کلمه‌ی «کثیراً» معمولاً جانشین مفعول مطلق نوعی است و به صورت قید «بسیار – زیاد» ترجمه می‌شود:

أذکروا الله کثیراً. خدا را بسیار یاد کنید.

تلاشی درمسیرموفقیت

منادا

درس ۵ عربی انسانی (منحصرا انسانی)

تعریف: منادی (صدا زده شده) اسمی است که در کلام بعد از یکی از حروف ندا واقع می‌شود و مورد خطاب گوینده قرار می‌گیرد.

منادا
- **انواع منادا**
  - **بدون الـ**
    - **مفرد** (ترکیب اضافی نیست)
      - **علم** (خاص): یا فاطمةُ
      - **عام**: یا رجلُ، یا طالبةُ
    - **مضاف** (ترکیب اضافی): یا رسولَ اللهِ
  - **اسم الـ دار**
    - مذکر: یا ایّها المؤمنون
    - مؤنث: یا ایّها الطالبة

نکات

۱- در صورتی که منادا مفرد باشد (اسم عام یا خاص) از نظر اعراب، مبنی بر ضم خواهد بود:

یا مؤمنُ! یا زینبُ!

۲- اگر منادا مضاف باشد، معرب و منصوب است:

یا طالباتِ العلمِ! یا تلامیذَ المدرَسة!

۳- اگر منادا «الـ» دار باشد «ایّها و ایّتُها» و اسم «الـ دار» پس از آنها گروه منادایی خواهد بود.

یا ایّها المجاهدون ← یا: حرف ندا / ایّها المجاهدون: گروه منادایی

یا ایّتها الطالباتُ ← یا: حرف ندا / ایّتها الطالباتُ: گروه منادایی

تذکر: در این حالت «أیّها» و «أیّتُها» ترجمه نمی‌شوند.

٤- لفظ جلاله «الله» هر چند دارای «ال» است اما در حالت ندا نیازی به کلمه «أیُّ» ندارد بلکه می‌توان گفت: «یا اللهُ» و می‌توان حرف ندا را حذف نموده و به آخر کلمه الله «میم مشدّد مفتوح» افزود:

یا اللهُ / اللّهُمَّ (الله: منادای علم (مفرد)، مبنی بر ضم)

تذکر: «یا ایُّها اللهُ» و «یا اللّهُمّ» نادرست است.

۵- گاهی حرف ندا در منادی حذف می‌شود که این امر تأثیری در احکام منادی ندارد اما باید توجه داشت که در صورتی که در جمله فعل یا ضمیری با منادی ارتباط داشته باشد آن فعل یا ضمیر به صورت مخاطب – و گاهی اوقات متکلّم – آورده می‌شود چرا که مورد ندا قرار دادن شخص غائب مفهومی ندارد. در واقع در پاسخ‌گویی به این گونه سؤالات باید به جمله‌ی پس از «اسم» دقت نمود. (به ترجمه‌ی عبارت نیز دقت کنید).

رَبّنا یعلمُ کلّ شیٍ؛ رَبّ: مبتدا / یعلَم: فعل غائب

ربَّنا لاتؤاخذْنا إن نسینا؛ رَبّ: منادا / لاتُؤاخذ: فعل نهی (مخاطب)

غَفّار الذنوب یغفرُ سیئاتنا: غفّار: مبتدا/ یَغفر: فعل غائب

غَفّار الذنوب أغفر ْ سیّئاتنا؛ غفار: منادا / أغفر: فعل امر (مخاطب)

عبدالله هو معلّم؛ عبد: مبتدا / هو: ضمیر غائب

عبدالله انتَ معلّم؛ عبد: منادا / أنتَ: ضمیر مخاطب

٦- در منادای مضاف به «ضمیر یاء متکلم» گاهی «ضمیر یاء متکلّم» حذف می‌شود و حرکت کسره ی ماقبل بر جای می‌ماند.

یاصدَیقی صدیقی: منادای مضاف و منصوب

یا صدیقِ صدیقِ: منادای مضاف و منصوب

۷- در زبان عربی ، منادا – به هر صورت که باشد – یک جمله‌ی مستقل است.